



# مدرسان شریف

## فصل اول

### «آسیب‌شناسی اجتماعی»

### درسنامه (۱): کلیات و مفاهیم

#### آسیب‌شناسی اجتماعی (social pathology)

آسیب‌شناسی عبارت است از مطالعه بنیان کارکردهای نابسامان در علوم پزشکی. به بیان دیگر، مطالعه فرآیندها و علل امراض است. آسیب‌شناسی اجتماعی نیز عبارت است از مطالعه نابسامانی و اختلال و عدم هماهنگی و تعادل در کارکردهای مربوط به کالبد حیات اجتماعی انسان‌ها. در مباحث جامعه‌شناختی، هدف آسیب‌شناسی اجتماعی را با تسامح، شناخت کج‌رفتاری، علل و عوامل، انواع و پیامدهای آن می‌دانند.

#### کج‌رفتاری اجتماعی (social deviance)

مفاهیم کج‌رفتار و کج‌رفتاری (کج‌رو و کج‌روی)، مشخصاً به «انسان‌ها» و «اعمالی» اطلاق می‌شود که مردم به شدت آن‌ها را رد می‌کنند. البته فصل مشترک عدم مقبولیت، چندان به نفس «عمل» متکی نیست و تأکید اصلی بر تعریف گروه‌های اجتماعی خاص در مواقع مشخص از آن «عمل» قرار دارد، یعنی کج‌رفتاری از واکنش اجتماع به یک عمل یا طریقه زندگی، که از هنجارهای اخلاقی یا مقررات نهادی مقبول جاری خارج شده، روشن می‌شود. از سوی دیگر، تنها چیزی (صفتی) که همه کج‌رفتاران در آن با هم شریکند این است که کار آنان به عده‌ای دیگر آزار و آسیب می‌رساند. یعنی آنچه اینها را «کج‌رفتار» می‌کند، از توجه به «دیگران» شناخته می‌شود، نه از مطالعه «خود» این افراد.

#### کج‌مثال ۱: کدام‌یک از گزینه‌های زیر در مورد کج‌رفتاری اجتماعی صحیح نیست؟


- ۱) کج‌رفتاری عملی است که ذاتاً غیر طبیعی و قبیح است.
- ۲) تنها صفتی که همه کج‌رفتاران در آن با هم شریکند این است که کار آنان به عده‌ای دیگر آزار و آسیب می‌رساند.
- ۳) کج‌رفتاری از واکنش اجتماع به یک عمل یا طریقه زندگی روشن می‌شود.
- ۴) فصل مشترک همه انواع کج‌رفتاری عدم مقبولیت است.

پاسخ: گزینه «۱» فصل مشترک عدم مقبولیت، چندان به نفس «عمل» متکی نیست و تأکید اصلی بر تعریف گروه‌های اجتماعی خاص در مواقع مشخص از آن «عمل» قرار دارد. یعنی کج‌رفتاری از واکنش اجتماع به یک عمل یا طریقه زندگی، که از هنجارهای اخلاقی یا مقررات نهادی مقبول جاری تخطی کرده، روشن می‌شود.

جامعه‌شناسان کج‌رفتاری‌های افراد را به سه دسته تقسیم می‌کنند: ۱) کج‌رفتاری خاص، ۲) کج‌رفتاری رفتاری (کارکردی)، ۳) کج‌رفتاری ارزشی.

**الف) کج‌رفتاری خاص (concrete deviance):** هر گونه صفتی (ویژگی) است که به لحاظ آماری غیر معمول یا متفاوت و به لحاظ رفتاری غیر تیپیک باشد؛ مثلاً کوتوله سیرک، بازیکن بسکتبالی که ۲ متر و ۳۰ سانتی متر قد دارد، نابغه، کسی که اختلال روانی دارد، آدم چپ دست، آدم خیلی چاق یا خیلی لاغر و دانشجوی شاگرد اول. این افراد، همه طبق تعریف فوق، کج‌رفتار محسوب می‌شوند، اما آشکار است که چنین تعریفی چندان دقیق و درست نیست.

**ب) کج‌رفتاری رفتاری (کارکردی) (behavioral deviance):** رفتاری است که مردم آن را برای کل جامعه یا افراد معینی مضر می‌دانند و در نتیجه، چنین رفتاری را مجاز نمی‌شمارند. این‌گونه رفتار، رفتاری است که معمولاً آن را «جنایی» یا «مجرمانه» می‌نامند.

**نکته ۱:** بسیاری از جامعه‌شناسان معتقدند باید تمام توجهات به این رفتار معطوف باشد و کج‌رفتاری فقط همین‌هاست. 

با این تعریف تجاوز، قتل، آدم‌ربایی، سرقت مسلحانه، زنا با محارم، خیانت و غیره کج‌رفتاری است. این‌گونه اعمال رفتاری است که مردم اجازه ارتکاب آن را نمی‌دهند و اکثریت اعضای جامعه معتقدند تخلف از ارزش‌های مسلط جامعه است. برخی نیز، این‌گونه رفتار را تهدیدی برای بقای جامعه می‌دانند، صرفنظر از اینکه واقعاً تهدید باشد یا نباشد.



ج) کج رفتاری ارزشی (evaluative deviance): بر فرآیندی تأکید دارد که یک گروه طی آن موفق می‌شود ایده‌های اخلاقی خود را بر جامعه و قوانین آن تحمیل کند. این امر ممکن است حتی در صورتی اتفاق بیفتد که افراد و گروه‌های بسیاری در جامعه نیز چنین رفتاری را انحراف بدانند. به بیان دیگر، از این دیدگاه، رفتار انحرافی رفتاری است که یک گروه ذی‌نفع، جامعه را به پذیرش رسمی انحرافی بودن آن نوع رفتار مجبور می‌کند.

نکته ۲: این گروه معتقدند هیچ رفتاری ذاتاً انحرافی نیست و هیچ رفتاری در همه زمان‌ها و مکان‌ها کج رفتاری محسوب نمی‌شود.

این گروه کج رفتاری را برجسبی (Label) می‌دانند که بعضی مردم بر رفتاری که مورد تأییدشان نیست می‌زنند. بنابراین کج رفتاری در واقع، صفت تعریفی است که از نوعی برداشت رفتار می‌شود نه صفت خود آن رفتار. به بیان دیگر، صاحب‌نظران این دیدگاه مدعی‌اند رفتار تنها به این دلیل «منع قانونی» دارد کج رفتاری محسوب می‌شود و عقیده ندارند که «رفتاری خاص» تنها به دلیل «انحرافی» بودن آن ممنوع شده است.

جامعه‌شناسان چندان توجهی به کج رفتاری خاص ندارند و در تحقیقات و نظریه‌ها بیشتر بر جوانب اخلاقی یا قانونی رفتار تأکید می‌کنند. شیوه برخورد رویکرد کج رفتاری «رفتاری» با کج رفتاری در شناخت آن دسته از رفتارهای انحرافی است که کل جامعه در مورد آن تا حدود زیادی توافق داشته‌اند و نظام قانونی (حقوقی)، محلی برای گذشت یا اعمال نظر شخصی در مورد آن باقی نگذاشته است. شیوه برخورد «ارزش‌گذارانه» با رفتار نیز، بیشتر در زمینه رفتارهایی مفید است که توافق قابل ملاحظه‌ای در جامعه در مورد اینکه آیا آن رفتارها را باید به دست قانون سپرد یا نه، وجود نداشته باشد.

کج مثال ۲: خیانت جزء کدام یک از انواع کج رفتاری است؟

- (۱) کج رفتاری خاص (۲) کج رفتاری کارکردی (۳) کج رفتاری ارزشی (۴) کج رفتاری آماری

پاسخ: گزینه «۲» تجاوز، قتل، آدم‌ربایی، سرقت مسلحانه، زنا با محارم، خیانت و ... کج رفتاری کارکردی محسوب می‌شوند.

### تعبیر برخی از صاحب‌نظران از کج رفتاری

هاوارد بکر: از نقطه‌نظر تضادی (conflict perspective) به مسئله نگاه کرده و معتقد است که برخی از انسان‌های مقتدر می‌توانند به راحتی به دیگران «انگ» کج رفتاری بزنند.

نکته ۳: از این دیدگاه فی‌نفسه چیزی به نام کج رفتاری وجود ندارد، زیرا هر کس از دیدگاه کسانی دیگر کج رفتار محسوب می‌شود و کج رفتار کسی است که دیگران این برجسب را به او زده‌اند.

رابرت مرتن: از نقطه‌نظر کارکردی (functionalist perspective) به قضیه نگاه کرده است و کج رفتاری را در قالب آنچه آن را «بی‌هنجاری» (anomie) می‌نامد (یعنی وضعیتی که در آن هنجارهای اجتماعی معنا و اثر خود را از دست داده‌اند) توضیح می‌دهد. وی مدعی است از آنجا که مردم در حالت انومیک به وسیله هنجارها هدایت نمی‌شوند، ممکن است رفتارشان به صورت انحرافی درآید. مرتن معتقد است که کج رفتاری حاصل وضعیت خاص بی‌سازمانی اجتماعی (social disorganization) است، یعنی حالتی که بین «اهداف مقبول اجتماعی» و در دسترس بودن «وسایل مقبول اجتماعی» جهت رسیدن به آن اهداف شکاف عمیقی وجود دارد.

کج مثال ۳: کدام یک از صاحب‌نظران زیر، از نقطه‌نظر تضادی به کج رفتاری می‌نگرد؟

- (۱) هاوارد بکر (۲) تالکوت پارسونز (۳) رابرت مرتن (۴) امیل دورکیم

پاسخ: گزینه «۱» هاوارد بکر از نقطه‌نظر تضادی (conflict perspective) به مسئله نگاه کرده و معتقد است که برخی از افراد مقتدر می‌توانند به راحتی «انگ» کج رفتاری به دیگران بزنند.

### بعد رفتاری و بعد هنجاری رفتار

بعد رفتاری یعنی رفتار واقعی و آنچه انسان‌ها در عمل انجام می‌دهند و بعد هنجاری یعنی رفتار ارزشی آن گونه که انسان‌ها باید عمل کنند. قوانین راهنمایی و رانندگی در این زمینه مثال خوبی است. سرعت مجاز در جاده‌ها دارای هنجارهایی است که عدم هم‌نوایی با آن از نظر قانونی مجازات دارد، اما از نظر رفتاری، اکثر مردم غالباً از بیشتر هنجارهای مربوط به سرعت مجاز، حداقل کمی تجاوز می‌کنند و مأموران هم آن را نادیده می‌گیرند. بنابراین، کسی که همیشه همه هنجارهای راهنمایی و رانندگی را به دقت رعایت می‌کند، هنجارهای رفتاری را شکسته است. از آنچه تاکنون مطرح شده نتیجه می‌شود که:

۱- کج رفتاری عبارت است از رفتاری که تخطی از هنجارهای اجتماعی و انتظارات جامعه محسوب می‌شود و در نتیجه بسیاری از مردم آن را منفی ارزیابی می‌کنند.

۲- جامعه را نمی‌شود دقیقاً به دو دسته «کج‌رفتاران» و «هم‌نوایان» تقسیم کرد. اگرچه بیشتر مردم، معمولاً نسبت به هنجاری که اهمیت اجتماعی دارد هم‌نوایی نشان می‌دهند، اما می‌شود ادعا کرد که بیشتر مردم در طول عمر خود یک یا چند هنجار اجتماعی عمده را نادیده گرفته‌اند.

۳- کج رفتاری نسبی است. جامعه‌شناسان مدعی‌اند که هیچ رفتاری ماهیتاً منحرف و کج نیست. عمل وقتی انحرافی محسوب می‌شود که جامعه آن را انحراف تعریف کرده باشد و این تعریف‌ها معمولاً از یک زمان به زمان دیگر، از جایی به جای دیگر و از گروهی به گروه دیگر تفاوت دارند.

نکته ۴: نتیجه اینکه کج رفتاری، صفت و خصوصیت اشخاص و افعال نیست، بلکه مثل سایر رفتارهای بشری، یک جریان کنش متقابل است. بیشتر رفتارهای انسان در حضور و برای دیگران انجام می‌شود و معنی هر عملی نیز تا حدود زیادی به وسیله همین «دیگران» تعریف خواهد شد. بنابراین شناخت کج رفتاری بر شرایطی استوار است که تحت آن عملی صورت می‌گیرد و بر واکنش دیگران نسبت به آن تکیه می‌شود و نه بر خود عمل یا شخص عامل آن.

کج مثال ۴: کدام گزینه در مورد کج رفتاری صحیح است؟

(۱) کج رفتاری نسبی است.

(۲) جامعه را نمی‌شود دقیقاً به دو دسته «کج رفتاران» و «همنویان» تقسیم کرد

(۳) بیشتر مردم در طول عمر خود یک یا چند هنجار اجتماعی عمده را نادیده می‌گیرند.

(۴) همه گزینه‌های فوق صحیح است.

پاسخ: گزینه «۴» همه گزینه‌های فوق صحیح است.

### تأثیرات اجتماعی کج روی

به عقیده بعضی جامعه‌شناسان، کج رفتاری پیامدهای مختلف اجتماعی دارد که برخی مثبت و کارکردی و برخی منفی و غیر کارکردی‌اند.

#### الف) تأثیرات منفی و غیر کارکردی کج روی

۱- غیر قابل پیش‌بینی کردن زندگی اجتماعی و ایجاد تضاد و کشمکش میان دو گروه همنویان و کج رفتاران و در نتیجه ایجاد اختلال در نظم اجتماعی؛

۲- صرف هزینه‌های هنگفت برای فعالیت‌های کنترل اجتماعی؛

۳- مخدوش کردن حس اعتماد و اطمینان عمومی و ایجاد اضطراب در هر دو گروه همنویان و کج رفتاران؛

۴- از بین بردن تمایل به همنوایی در مردم در صورت عدم مجازات کج رفتاری.

#### ب) تأثیرات مثبت و کارکردی کج روی

اولین بار امیل دورکیم مطرح کرد که کج روی بر خلاف آنچه مردم خیال می‌کنند، ماهیت رفتار نیست بلکه منوط به چگونگی تعبیر و تفسیر دیگران از آن رفتار است.

وی معتقد است که کج روی برای بهبود و اصلاح اجتماعی مفید است. البته آنچه او کج رفتاری می‌نامد با تخریب و ویرانگری و فساد صرف، تفاوت دارد.

به نظر وی امیدواری به محو کلیه کجی‌ها و گناه‌ها، در واقع چشم‌پوشی از کارکردهای واقعی و نکات مثبت و مفیدی است که کج رفتاری برای حفظ نظام اجتماعی دارد.

جامعه‌شناسان عمده‌ترین کارکردهای مثبت کج روی را به قرار زیر عنوان کرده‌اند:

۱- مهم‌ترین کارکرد کج رفتاری، همانطور که دورکیم مطرح کرده، این است که به تصریح و روشن شدن هنجارها و تعیین حدود تحمل و مدارای اجتماعی

کمک می‌کند. شاید بتوان گفت که اگر کج‌روان نبودند همنویان نیز به ذهن متبادر نمی‌شدند.

۲- اعضای همنوای جامعه با واکنش جمعی بر ضد کج رفتاری و کج رفتاران، هنجارها و ارزش‌های خویش را تقویت و تثبیت کرده، به همین وسیله نسبت به

«همبستگی گروهی» خود اشراف و آگاهی دارند.

نکته ۵: دورکیم معتقد است به محض اینکه اعضای یک گروه جهت ابراز خشم و عدم رضایت خود از اعمال مجرمان دور هم جمع شدند، رشته

همبستگی آن‌ها بیش از پیش محکم خواهد شد.

۳- سومین اثر مثبت کج رفتاری عمل کردن به عنوان سوپاپ بخار برای کاهش فشار ناراضی‌های اجتماعی است. مردم می‌توانند از این طریق، بدون

حمله به خود قوانین از آن تخلف کنند. یعنی کج رفتاری، از تراکم بیش از حد ناخشنودی‌های اجتماعی کاسته، فشارهایی را که بر گردن نظم جامعه وارد

می‌آید خنثی کرده، یا دست کم کاهش خواهد داد.

۴- کج رفتاری سوت خطر بروز نقص در سازمان اجتماعی را به صدا در می‌آورد. در شرایط خاص، هنجارها به طریق «گریز نهادی» یعنی کج رفتاری‌های

منظم و در سطح وسیع توسط تعداد زیاد یا اکثریت مردم شکسته می‌شوند.

۵- کج روی معمولاً به عنوان یک منبع تغییرات اجتماعی قلمداد می‌شود.

نکته ۶: خلاصه آنکه کج رفتاری ماهیتاً «بد» یا «خوب» نیست و با توجه به شرایط می‌تواند از نظر اجتماعی مفید یا مضر باشد. کج رفتاری در عین

حال یک پدیده نادر یا موقتی نیست که به طور ناگهانی جامعه را مبتلا سازد بلکه فرآورده محتوم و بعضاً سازنده زندگی اجتماعی است.



**کج مثال ۵:** کدام نظریه پرداز در اصلاح نظریه برجسب‌زنی بین کجروی اولیه و ثانویه تمایز قائل می‌شود؟ (۱) ساترلند (۲) هوارد بکر (۳) ادوین لمرت (۴) رابرت مرتن (سراسری ۹۴)

**پاسخ:** گزینه «۳» ادوین لمرت در اصلاح نظریه برجسب‌زنی، بین کجروی اولیه و کجروی ثانویه تمایز قائل می‌شود. ادوین لمرت از مهم‌ترین متفکران متأثر از مکتب کنش متقابل نمادین و دارای دیدگاه‌های نزدیک به هاوارد بکر و سایر متفکران مرتبط با نظریه انگ‌زنی است. از نظر وی انحراف تا زمانی قابل توجیه است و یا تا زمانی بخشی از فعالیت‌های روزانه محسوب می‌شود که در مرحله نخستین باقی بماند. اینکه انحراف، محدود به مرحله نخست بماند یا خیر، به عکس‌العمل مردم بستگی دارد؛ عکس‌العمل مردم درجات مختلفی از نفرت و خشم را شامل می‌شود. آنچه اهمیت بیشتری دارد، عکس‌العمل سازمان‌های رسمی اجتماعی است. مرحله دوم زمانی تکمیل می‌شود که فرد، هویت منحرف را بپذیرد و زندگی خود را بر اساس نقش منحرف سازمان دهد. چنین مرحله‌ای از انحراف، وقتی پدید می‌آید که فرد با تکرار رفتار مجرمانه، به عکس‌العمل دیگران پاسخ دهد و دیگران عکس‌العمل شدیدتری به او نشان دهند و این تعامل به دفعات تکرار شود.

**کج مثال ۶:** هنجارهای اجتماعی و فرهنگی هیچ‌گاه به‌طور کامل و مو به مو مراعات نمی‌شوند و همواره مقداری انحراف از الگوی ایده‌آل فرهنگی وجود دارد که چنین انحرافی را «کج‌روی .....» می‌گویند. (سراسری ۸۱)

(۱) گروهی (۲) طبیعی (۳) دومین (۴) ناآگاهانه

**پاسخ:** گزینه «۲» همواره فرهنگ آرمانی از فرهنگ واقعی یک جامعه متفاوت است در نتیجه در هر جامعه‌ای هیچ‌گاه هم‌نوایی کامل وجود ندارد و همیشه شاهد میزانی انحراف و کج‌روی از ارزش‌های جامعه هستیم. میزانی از انحراف و کج‌روی در جامعه به صورت سوپاپ اطمینان عمل می‌کند و نوع کج‌روی را کج‌روی طبیعی گویند.

**کج مثال ۷:** اینکه چه رفتاری بهنجار و کدام یک نابهنجار است: (سراسری ۸۵)

(۱) توسط قانون تعیین می‌شود.  
(۲) جزیی از مطالعات خاص جرم‌شناسی است.  
(۳) خسارت‌های زیادی به جامعه وارد کرده است.  
(۴) همیشه مورد سؤال، مناقشه و تابع عوامل و شرایط متفاوت بوده است.

**پاسخ:** گزینه «۴» جامعه‌شناسان مدعی‌اند که هیچ رفتاری ماهیتاً منحرف، کج و ناهنجار نیست. عمل وقتی انحرافی محسوب می‌شود که جامعه آن را انحراف تعریف کرده باشد و این تعریف‌ها معمولاً از یک زمان و جایی به جای دیگر و از گروهی به گروه دیگر تفاوت دارند. گزینه «۱» نادرست است زیرا قانون و عرف در تمییز بهنجار از ناهنجار نقش دارند که این دو (قانون و عرف) از جامعه‌ای دیگر متفاوت است. در نتیجه مناقشه هنوز پا برجاست.

### چرا مردم کج‌رفتاری می‌کنند؟

**تعریف کج‌رفتاری:** رفتار نرمال یا بهنجار، هر نوع رفتاری است که از هنجارها یا مقررات گروهی که رفتار مزبور در آن روی می‌دهد، تبعیت کند. در مقابل، کج‌رفتاری هر نوع رفتاری است که با هنجارها یا مقررات گروهی هم‌نوایی نداشته باشد و دامنه وسیعی از رفتارها از تخلفات جزئی در رانندگی تا قتل را در بر می‌گیرد.

مجموعه صاحب‌نظرانی را که تعریفی از کج‌رفتاری ارائه داده‌اند می‌توان به دو گروه بزرگ تقسیم کرد:

۱- **اثبات‌گرایان:** این گروه کج‌رفتاری را **پدیده‌ای ذاتاً «واقعی»** و دارای صفاتی می‌دانند که از رفتارهای بهنجار قابل تشخیص و تفکیک است. اثبات‌گرایان را به دلیل این نوع تعریف از کج‌رفتاری و صفات دیگری که برای آن قائلند، **عین‌گرا، مطلق‌گرا، جبرگرا، ساختارگرا، واقعیت‌گرا و ماهیت‌گرا** نامیده‌اند.

۲- **برساخت‌گرایان:** این گروه، اغلب، کج‌روی را **نوعی فرآورده اجتماعی** - ایده‌ای می‌دانند که به وسیله جامعه به برخی رفتارها داده شده، اینان مدعی‌اند کج‌رفتاری **لزوماً واقعی نیست و اساساً این «نگ» است و نه نفس رفتار که کسی را کج‌رفتار کند.** برساخت‌گرایان را به دلیل این نوع تعریف از کج‌رفتاری و صفات دیگری که برای آن قائلند، **انسان‌گرا، ذهن‌گرا، نسبت‌گرا، اختیارگرا، فردگرا، تعریف‌گرا، انتقادی و پسا مدرن** خوانده‌اند.

### اثبات‌گرایی و کج‌رفتاری

رویکرد اثبات‌گرایی در تعریف کج‌رفتاری، سه فرض اصلی دارد که به مطلق‌گرایی، عین‌گرایی و جبرگرایی معروف است.

به بیان دیگر اثبات‌گرایان مدعی‌اند که:

۱- **کج‌رفتاری مطلقاً یا ذاتاً واقعی است،** یعنی برخی ویژگی‌ها را دارد که آن را از هم‌نوایی متمایز می‌سازد. جامعه‌شناسانی که تحت تأثیر چنین رویکردی قرار دارند، کج‌رفتاری را صفتی موروثی برای افراد می‌دانند. آسیب‌شناسان اجتماعی و جرم‌شناسان متقدم به وجود برخی کاستی‌ها و نارسایی‌های زیست‌شناختی (ارثی) ماندگار در مجرمان و در نتیجه، به وجود «مجرم مادرزاد» و «نوع مجرم» معتقد بودند.

البته اثبات‌گرایان در این روزها کمتر به تأثیر صفات زیستی و روانی در رفتار افراد اشاره می‌کنند و بیشتر به نقش عوامل اجتماعی در تعیین جایگاه یک فرد به عنوان مجرم توجه دارند. اما به هر حال هنوز کج رفتاری را مطلقاً یا ذاتاً واقعی می‌دانند.

**نکته ۷:** جامعه‌شناسان اثبات‌گرا به دلیل تأکید بر واقعیت داشتن کج رفتاری، در بررسی‌هایشان به افرادی که انگ کج رفتار به دیگران می‌زنند (مثل پلیس، رسانه‌ها، مدیران و قانون‌گذاران) توجهی ندارند و عمدتاً به مطالعه کج رفتاری و کج رفتارگران می‌پردازند.

۲- اثبات‌گرایان همچنین مدعی‌اند که **کج رفتاری یک موضوع قابل مشاهده و کج رفتار یک موجود واقعی است** که می‌توان او را به صورت عینی - همان‌گونه که در علوم طبیعی میسر است - مطالعه کرد.

البته جامعه‌شناسان اثبات‌گرا برای کمتر کردن فاصله‌هایی که بین روش‌شناسی‌های علوم طبیعی و انسانی وجود دارد تلاش کرده‌اند تا با تأکید بر نشانه‌های بیرونی و حتی‌المقدور با صرف نظر از انگیزه‌های درونی، آزمون‌پذیر کردن ادعاهای خود، استفاده از مفاهیم عینی و بی‌سو مثل نوآوری، طغیان، تضاد فرهنگی، رفتار خرده فرهنگی، رفتار یادگیری شده به جای مفاهیم جهت‌دار و ارزشی نظیر سقوط اخلاقی، شهوت‌رانی، فساد و مرض که سال‌های پیش به کار رفته و همچنین به کار بستن گزارش‌های رسمی، آمار و گزارش‌های کلینیکی و نتایج بررسی‌های مختلف و با توجه به همه کاستی‌هایی که در کیفیت آمارها و اطلاعات مربوط به کج رفتاری وجود دارد، حداقل بخشی از فاصله‌های موجود بین روش‌شناسی‌های علوم طبیعی و انسانی را پر کنند تا به هدف اصلی خود که بررسی «علل» کج رفتاری است، نایل آیند.

۳- از نظر جامعه‌شناسان اثبات‌گرا، **کج رفتاری تعینی است؛ یعنی علل و اسبابی فراتر از کنترل فرد دارد** (این البته همان رویکرد علوم طبیعی است). جامعه‌شناسان متقدم مدعی بوده‌اند که انسان‌ها نیز همانند حیوانات، گیاهان و اشیای مورد مطالعه دانشمندان علوم طبیعی و مطابق با اصل علمی «تعین»، از «اراده آزاد» برخوردار نیستند. البته جامعه‌شناسان اثبات‌گرای امروزی به اراده آزاد آدمی ایمان آورده‌اند، اما کج رفتاری افراد را به این آزادی اراده منتسب نمی‌کنند و برای آن علت‌های متعددی در نظر می‌گیرند.

**کج مثال ۸:** کدام گزینه، مطابق با مفروضات اثبات‌گرایان در بررسی کج رفتاری است؟

- (۱) کج رفتاری مطلقاً واقعی و قابل تمییز از رفتار بهنجار است.  
 (۲) کج رفتاری یک موضوع قابل مشاهده و کج رفتار یک موجود واقعی است.  
 (۳) کج رفتاری علل و اسبابی فراتر از کنترل فرد دارد.  
 (۴) هر سه مورد

**پاسخ:** گزینه «۴» مطابق با مفروضات اثبات‌گرایان: کج رفتاری به طور مطلق واقعی و قابل تمییز از رفتار بهنجار است؛ کج رفتاری یک موضوع قابل مشاهده و کج رفتار یک موجود واقعی است؛ کج رفتاری علل و اسبابی فراتر از کنترل فرد دارد.

## برساخت‌گرایی و کج رفتاری

رویکرد برساخت‌گرا به کج رفتاری که از سال‌های دهه ۱۹۶۰ سلطه اثبات‌گرایی در این حوزه را به چالش‌های جدی خوانده نیز، بر سه فرضیه مهم استوار است که در مقابل آنچه در بحث مربوط به اثبات‌گرایی آمد، به «نسبیت‌گرایی»، «ذهن‌گرایی» و «اختیارگرایی» مشهور شده است. به بیان دیگر، برساخت‌گرایان مدعی شده‌اند:

۱- **کج رفتاری، انگی بیش نیست و هیچ ویژگی ذاتی ندارد مگر اینکه چنین تصور بشود که دارد.** یعنی هر رفتاری فقط زمانی کج رفتاری تلقی می‌شود که افرادی آن رفتار را نابهنجار ببینند. در رأس همه برساخت‌گرایان، **هاوارد بکر** مدعی است که کج رفتاری رفتاری است که مردم این انگ (کج رفتاری) را به آن بزنند و کج رفتار کسی است که این انگ به او خورده باشد. بنابراین، **کج رفتاری یک فرآورده روانی است، تصویری است که به شکل یک انگ ابراز می‌شود.** وجود کج رفتاری به انگ بستگی دارد؛ اگر انگی نباشد، کج رفتاری هم نیست. به بیان دیگر، کج رفتاری در جامعه ساخته و پرداخته و به وسیله جامعه و در جامعه تعریف می‌شود. در نتیجه، کج رفتاری به خودی خود واقعیتی ندارد.

**نکته ۸:** برساخت‌گرایان مدعی‌اند که تعریف‌کنندگان و انگ‌زندگان رفتارها، در تعریف خود به متغیرهای زمان، مکان و سایر شاخص‌های مداخله‌گر توجه دارند و به همین دلیل، کار آن‌ها بر نسبیت مبتنی است.

۲- جامعه‌شناسان برساخت‌گرا، **کج رفتاری را تجربه‌ای ذهنی و به اصطلاح کج رفتار را شخصی که آگاهی، احساس، فکر و تأمل دارد می‌دانند** که بین او به عنوان یک سوژه فعال و اشیا و غیر انسان‌ها (موضوع مطالعات علوم طبیعی) به عنوان یک ابژه منفعل، فرسنگ‌ها فاصله است.

**نکته ۹:** آنچنان که **دیوید متزا** گفته، هدف رویکرد ذهنی (برساخت‌گرا) که مستلزم نمایش همدردی با کج رفتار است، درک کردن و شرح دادن دیدگاه سوژه است و تفسیر جهان همان‌گونه که او می‌بیند. به همین جهت برساخت‌گرایان از روش‌هایی مانند قوم‌نگاری، مشاهده مشارکتی یا مصاحبه‌های عمیق استفاده می‌کنند.

۳- جامعه‌شناسان برساخت‌گرا بر این باورند که **کج رفتاری عملی ارادی و تجلی اراده، خواست و انتخاب انسان است** و انسان‌ها به دلیل برخورداری از نعمت اراده آزاد و قابلیت انتخاب، رفتار خود را خود تعیین می‌کنند. از نظر اینان به خلاف آنچه اثبات‌گرایان تصور کرده‌اند، انسان روبات و ماشین بی‌احساس و بی‌هدف نیست که به هر تغییر و تحول اتفاقی در محیط داخل و بیرون واکنش نشان دهد. اینکه عوامل کنترل اجتماعی که در مصادر قدرت قرار دارند، اراده آزاد خود را با کنترل فعال، هدفمند و عمدی کج رفتارگران اعمال می‌کنند، نشانه این است که انسان از اراده آزاد برخوردار است. به همین جهت است که از نظر برساخت‌گرایان، کج رفتارگران فعالانه در جستجوی معانی مثبتی در اعمال خود هستند. البته چنین تصوراتی به درستی، از برساخت‌گرایی نظریه‌ای غیرعلنی، توصیفی یا تحلیلی ساخته است.



کج مثال ۹: کدام مورد، جزء روش‌های مورد استفاده‌ی برساخت‌گرایان در تحلیل کج‌رفتاری نیست؟

- (۱) پیمایش کمی (۲) قوم‌نگاری (۳) مشاهده مشارکتی (۴) مصاحبه عمقی

پاسخ: گزینه «۱» برساخت‌گرایان از روش‌هایی مانند قوم‌نگاری، مشاهده مشارکتی یا مصاحبه‌های عمیق استفاده می‌کنند. روش پیمایش کمی، توسط اثبات‌گرایان به کار برده می‌شود.

### رویکرد تلفیقی در تعریف کج‌رفتاری

با توجه به کلیت هنجارهای اجتماعی، توافق عموم در تعیین و تعریف اینکه کج‌رفتاری چیست نقش بسیار مؤثری دارد و به همین دلیل، کج‌رفتاری را باید رویکردی دانست که در طیفی بین دو قطب هم‌نوایی کامل تا کج‌رفتاری کامل به وقوع می‌پیوندد، به ویژه در جوامعی که به لحاظ فرهنگی و سیاسی متکثرند، بیش از آنکه پدیده متنوعی باشد، مدرج است.

اما به هر حال و بر همین اساس می‌توان کج‌رفتاری را به دو دسته تقسیم کرد: یکی جرایم جدی و خطرناک مانند قتل، تجاوز و سرقت مسلحانه که توافق عمومی قوی‌تری در مورد کج‌رفتاری بودن آن‌ها وجود دارد و مطالعه آن کار جامعه‌شناسان اثبات‌گراست و دیگری کج‌رفتاری‌های معمولی نظیر اعتیاد به مواد مخدر و خودفروشی که توافق عمومی چندانی در مورد کج‌رفتاری آن‌ها وجود ندارد و جامعه‌شناسان برساخت‌گرا رغبت بیشتری به مطالعه آن نشان می‌دهند. واضح است که بر سر دسته اول اختلاف چندانی وجود ندارد ولی در مورد دومی، مناقشه بسیار است.

### دسته‌بندی علل و عوامل کج‌رفتاری

الف) برخی در یک دسته‌بندی کلان، علل و عوامل کج‌رفتاری انسان‌ها را به سه گروه عمده نظریه‌های وفاق، نظریه‌های فشار و نظریه‌های مجرم‌سازی تقسیم‌بندی کرده‌اند. از این منظر، نظریه‌های وفاق با فرض اینکه اکثریت قابل توجهی از مردم با تکیه بر ارزش‌های مشترک، در مورد عمل به هنجارهای مقبول اجتماعی توافق دارند، علت اصلی کج‌رفتاری را نبود یا ضعف کنترل‌های اجتماعی (الزام اجتماعی) می‌دانند. نظریه‌های فشار هم مدعی‌اند که تفاوت‌های ارزشی ناشی از تنوع فرهنگ، جایگاه و فرصت‌های اشخاص، آنان را منشعب ساخته و به چالش با هنجارهای غالب وامی‌دارد. از این دیدگاه، نیروهایی در هر جامعه وجود دارند که افراد را با فشار به سمت ارتکاب جرم و کج‌رفتاری می‌رانند. اما نظریه‌های مجرم‌سازی بر این سؤال اصلی تأکید دارند که چرا برخی افراد طی فرآیند مجرم‌سازی از دیگران جدا شده، «مجرم» خوانده می‌شوند. این نظریه‌ها به خلاف نظریه‌های وفاق، نه تنها به نوعی توافق اساسی در جامعه بر سر تعریف کج‌رفتاری، عقیده ندارند، بلکه مدعی‌اند که تضادهای موجود در جامعه بر سر تعریف‌های کج‌رفتاری، نقطه شروع تبیین علت کج‌رفتاری‌هاست. بحث اصلی در نظریه‌های مجرم‌سازی به چگونگی تمجید یا تحقیر نوعی رفتار در گروه‌های خاص از جامعه و اینکه این تمجیدها و تحقیرها بر رفتارهای آینده افراد چه تأثیری دارد مربوط می‌شود. نگاه این نظریه‌ها، در عین حال، نگاهی است انتقادی به نقش تعیین‌کننده دولت‌ها و مقامات در تعریف کج‌رفتاری و جرم، تعصب و افراط‌شان در اجرای منویات خود - حداقل در مورد طبقه محروم - و نقش مداخله‌گر، مزاحم و سرکوبگر دولت در امور مربوط به رفتارهای اجتماعی آنان.

ب) برخی هم تلاش‌های مربوط به درک و تبیین انگیزه‌های کج‌رفتاری را به هفت گروه تقسیم می‌کنند: ۱- نظریه‌های کارکردگرا ۲- تضاد فرهنگی ۳- انتقال فرهنگی ۴- فرصت ۵- افراطی ۶- تضادی ۷- کنش متقابل‌گرا. از بین این هفت گروه، نظریه‌های کارکردگرا، تضاد فرهنگی، فرصت و کنترل اساساً ساختارگرا هستند. برخی ساختارگرایان به دنبال تبیین و توضیح این موضوع‌اند که چرا در نظام اجتماعی، کج‌رفتاری و جرم وجود دارد. دیگر ساختارگرایان، شرایط اجتماعی - ساختاری‌ای را تحلیل می‌کنند که به نظر می‌آید افراد را برای کج‌رفتاری تحت فشار قرار می‌دهند. دغدغه اصلی نظریه انتقال فرهنگی عمدتاً این است که چگونه کنش‌گران در طول فرآیندهای اجتماعی - روان‌شناختی - نمادین، فرهنگ‌ها و سنت‌های موجود را فرا می‌گیرند. نظریه‌های افراطی - تضادی، در مقابل، به تحلیل چگونگی تأثیر قدرتمندان در پدید آوردن گروه‌های کج‌رفتار و همچنین اعمال متواتر چنین تعریف‌هایی در مورد گروه‌های ضعیف‌تر می‌پردازند و کنش متقابل‌گرایان به تحلیل تشریفات انگ‌زنی و تأثیر آن بر افراد می‌پردازند. البته متذکر می‌شویم که هر چند هر یک از این نظریه‌ها بر موضوعات، مفاهیم و فرآیندهای خاصی تأکید دارند، اما اولاً فصول مشترک بسیاری نیز بین آن‌ها دیده می‌شود و ثانیاً هیچ کدام یک، عامل خاص را علت کج‌رفتاری نمی‌دانند.

ج) جدیدترین دسته‌بندی نظریه‌های مربوط به کج‌رفتاری اجتماعی، تقسیم‌بندی دو گروه اثبات‌گرا و برساخت‌گرا است. اثبات‌گرایان کج‌رفتاری را پدیده‌ای واقعی، عینی و جبری می‌دانند که می‌توان آن را از سایر انواع رفتار متمایز، مشاهده و اندازه‌گیری کرد. علل کج‌رفتاری را نیز خارج از اراده و اختیار کج‌رفتار می‌دانند. اما رویکرد برساخت‌گرایان به کج‌رفتاری، نسبت‌گرا و ذهن‌گراست و کج‌رفتاری را عملی ارادی می‌دانند که با اختیار شخص انجام می‌شود. در بخش بعدی به معرفی، شرح و بسط اجزای این دو گروه خواهیم پرداخت.

کج مثال ۱۰: رویکرد کنش متقابل‌گرا در تحلیل کج‌رفتاری، به بررسی چه امری می‌پردازد؟

- (۱) شرایط اجتماعی - ساختاری‌ای که افراد را برای کج‌رفتاری تحت فشار قرار می‌دهند.  
 (۲) چگونگی تأثیر قدرتمندان در پدید آوردن گروه‌های کج‌رفتار.  
 (۳) چگونگی فراگیری کج‌رفتاری در طول فرآیندهای اجتماعی - روان‌شناختی - نمادین.  
 (۴) تشریفات انگ‌زنی و تأثیر آن بر کج‌رفتاری افراد.

پاسخ: گزینه «۴» کنش متقابل‌گرایان به تحلیل تشریفات انگ‌زنی و تأثیر آن بر افراد می‌پردازند.





## درسنامه (۲): مهم‌ترین رویکردهای تبیین انحرافات اجتماعی



### پارادایم اثبات‌گرا

رویکرد اثبات‌گرایی کج‌رفتاری را پدیده‌ای واقعی، عینی و جبری می‌داند و بنابراین سه دسته مهم نظریه‌ها در چنین پارادایمی قابل تشخیص و تفکیک است: ۱- نظریه‌های فشار اجتماعی، ۲- نظریه‌های یادگیری اجتماعی و ۳- نظریه‌های کنترل اجتماعی.

#### نظریه‌های فشار اجتماعی

سؤال اصلی در نظریه فشار این است که چرا مردم کج‌رفتاری می‌کنند و پاسخ کلی این نظریه به این سؤال، این است که عواملی در جامعه برخی مردم را تحت فشار قرار می‌دهند و آنان را مجبور به کج‌رفتاری می‌کنند. رابرت مرتن این فشار را ناشی از عدم توانایی شخص در دستیابی به اهداف مقبول اجتماعی می‌داند، آلبرت کوهن ناکامی در رسیدن به جایگاه بالا در جامعه را عامل فشار می‌شمارد و کلوارد و آلین عدم برخورداری اشخاص از فرصت‌های نامشروع برای نیل به هدف را واردکننده فشار بر افراد و راندن آنان به سوی کج‌رفتاری می‌دانند. در ذیل به اختصار به طرح چهارچوب‌های اصلی هر یک از نظریه‌های مذکور می‌پردازیم.

#### مرتن و فرصت‌های مشروع افتراقی

از نظر رابرت مرتن، جامعه فرد را به کج‌رفتاری مجبور می‌کند. به بیان خود او، کج‌رفتاری حاصل فشارهای ساختاری - اجتماعی خاصی است که افراد را به کج‌رفتاری وا می‌دارد. به نظر مرتن، جوامع صنعتی جدید بر توفیقات مادی در زندگی تأکید دارند که به شکل انباشت ثروت و تحصیلات علمی به عنوان مهم‌ترین اهداف زندگی شخص و معیارهای منزلتی تجلی می‌کنند. دستیابی به این اهداف مقبول اجتماعی نیاز به ابزارهای مقبولی هم دارد که البته از دسترس جمعی افراد جامعه خارج است، یعنی جامعه طوری شکل یافته که طبقات فرودست، فرصت‌های کمتری برای تحقق آرزوهای خود دارند. در نتیجه چون این اهداف به آرمان‌های اصلی زندگی همه افراد (فقیر و غنی) تبدیل شده، آن کس هم که دسترسی به ابزار مشروع ندارد، تحت فشار جامعه برای دستیابی به آن‌ها از ابزار نامشروع استفاده می‌کند. البته مرتن تأکید دارد که واکنش همه افراد نسبت به فشارهای وارده اجتماعی به علت دسترسی نداشتن به فرصت‌های مشروع برای تحقق اهداف، مشابه نیست و همه فرودستان برای دستیابی به اهداف مقبول اجتماعی کج‌رفتاری نمی‌کنند. به نظر وی آشکال عمده کج‌رفتاری عبارتند از:

- ۱- نوآوری: زمانی واقع می‌شود که فرد در سازگاری نابهنجار خود با محیط (که موضوع اصلی نظریه فشار است) از ابزارهای نامشروع بهره می‌گیرد؛
- ۲- طغیان: بیانگر وضعیتی است که در آن گروهی از افراطیون و انقلابیون در مقابل اهداف و ابزار مشروع دست‌نیافتنی موجود اجتماعی طغیان کرده، اهداف و ابزار جدیدی را برای تغییر ساختار اجتماعی معرفی کنند؛
- ۳- کناره‌گیری و انزوا: که در آن عده‌ای به ناچار از اهداف مقبول و ابزار مشروع اجتماعی و دستیابی به آن‌ها امتناع ورزیده، از جامعه کناره می‌گیرند.

#### کوهن و ناکامی منزلتی

کوهن مدعی است فرزندان طبقات فرودست که مثل دیگر هم سن و سالان خود از طبقات متوسط جامعه به مدرسه می‌روند و در آنجا با ارزش‌های طبقات متوسط آشنا و طالب منزلت‌های اجتماعی مقبول (و هواخواه اهداف مشروع اجتماعی مورد نظر مرتن) می‌شوند، در رقابت با همکلاسان طبقات بالاتر خود، باز می‌مانند، ناکام و تحقیر می‌شوند و می‌بازند. به نظر کوهن، این فرزندان شکست‌خورده محروم، از مدارس مروج ارزش‌های طبقات برخوردار، به همسایگی‌های محروم خود بازمی‌گردند و برای جبران ناکامی خود در رقابت برای دستیابی به منزلت، «خرده فرهنگ» بزهکاری‌ای به وجود می‌آورند که نظام ارزشی آن درست نقطه‌ی مقابل نظام ارزشی طبقات برخوردار است و فعالیت و رقابت در آن برای آن‌ها ثمربخش.

**نکته ۱۰:** از نگاه کوهن، ناهمسازی اهداف و ابزار مورد نظر مرتن به خودی خود به کج‌رفتاری نخواهد انجامید، مگر اینکه متغیر مداخله‌گری چون سرخوردگی و ناکامی منزلتی به معادله اضافه شود. به بیان دیگر، کوهن و مرتن هر دو فرض کرده‌اند که اعضای طبقه پایین بیش از دیگران احتمال دارد که در فعالیت‌های نابهنجار مشارکت کنند، چون جامعه نمی‌تواند به آن‌ها کمک کند که به آرزوهای خود دست یابند. بنابراین اگر مرتن مدعی بود که شکاف بین اهداف و ابزار موجب کج‌رفتاری است، کوهن می‌گوید شکاف بین اهداف و ابزار به واسطه ناکامی منزلتی، موجب کج‌رفتاری می‌شود. کوهن بر این نکته تأکید دارد که جرم جوانان با جرم بزرگسالان تفاوت دارد و باید جرم جوانان، مجزا از جرم بزرگسالان مورد مطالعه قرار گیرد. کوهن در مطالعه جوانان در محیط طبیعی زندگی، متوجه می‌شود که جرایم آن‌ها از سه جهت متفاوت با جرایم بزرگسالان است، هر چند که این تفاوت‌ها، همه جرایم جوانان را شامل نمی‌شود. چنین تفاوت‌هایی عبارتند از: غیرمادی بودن، توأم بودن با کینه‌جویی، خشم، نفی هنجارهای اجتماعی. رفتار جوانان توأم با نوعی خشم یا کینه است، آن‌ها از بر هم زدن لذت دیگران و زیر پای گذاشتن تابوهای جامعه لذت می‌برند. فعالیت‌های آنان همراه با نفی هنجارهای اجتماعی است. خرده‌فرهنگ جوانان بزهکار، تنها مجموعه‌ای از قواعد نیست، نوعی از زندگی است که هنجارهای آن متفاوت از هنجارهای جامعه است و حتی در تضاد با آن قرار دارد. به عبارت دیگر، جوان بزهکار، هنجارهایی را مبنای رفتار خود قرار می‌دهد که نقطه مقابل هنجارهای اجتماعی هستند.

برخی از خصیصه‌های خرده‌فرهنگ بزهکاری از نظر کوهن:

- از خصیصه‌های دیگر خرده‌فرهنگ بزهکاری، بی‌ثباتی در فعالیت‌های گروهی است.
- خصیصه دیگر خرده‌فرهنگ، جستجوی لذت‌های کوتاه‌مدت است.
- خصیصه دیگری که اختصاص به گروه جوانان مجرم ندارد، ولی به صورت برجسته در این گروه‌ها به چشم می‌خورد تأکیدشان بر استقلال گروهی است.



# مدرسان شریف

## فصل هشتم

### «حوزه جامعه‌شناسی صنعتی»

#### درسنامه (۱): کلیات و مفاهیم



جامعه‌شناسی صنعتی رشته‌ای است که به بحث از تأثیر صنعت بر روی زندگی اجتماعی، فرهنگی و سیاسی و همچنین تأثیر ویژگی‌های جامعه بر روی ساختار صنعتی می‌پردازد. به طور کلی مباحث جامعه‌شناسی صنعتی را به دو دسته تقسیم می‌کنند:

(۱) سطح کلان: تحلیل نهادها و سازمان‌های صنعتی، روابط میان آن‌ها و پیوندهای میان پدیده‌های صنعتی و نهادهای بزرگتر جامعه. جامعه‌شناسی صنعتی، در این سطح، با جامعه‌شناسی سازمان‌ها ارتباط نزدیکی دارد.

(۲) سطح خرد: بررسی رفتارها و روابط درون کارخانه‌ها و نگرش‌های فرد در محیط کار. جامعه‌شناسی صنعتی، در این سطح، با جامعه‌شناسی کار و شغل نزدیکی می‌یابد.

**صنعت:** فرآیندی پویا از مدیریت و سازماندهی تولید و فرآورده‌های انسانی است که به تناسب حوزه فعالیت، دارای تفاوت‌های فنی و اجتماعی می‌باشد. این فرآیند تولید دارای ویژگی‌های زیر است:

الف) استفاده از فنون پیچیده و ماشین‌آلات پیشرفته

ب) تقسیم کار پیچیده متناسب با تقسیمات فنی کار

ج) استفاده گسترده از مواد خامی که از طریق تکنولوژی تبدیل می‌شوند.

**صنعتی‌شدن (Industrialization):** فرآیند تحول جامعه از طریق توسعه صنعت و تکنولوژی جدید است که تحولات اجتماعی و سیاسی گسترده‌ای را در برمی‌گیرد. در این فرآیند تحول جامعه از حالت ماقبل صنعتی اعم از کشاورزی یا تجاری به جامعه نوین مبتنی بر صنعت و ماشین صورت می‌گیرد.

**نکته:** صنعتی‌شدن متفاوت از «صاحب صنعت شدن» است که مشتمل بر خرید و واردسازی تکنولوژی است و ممکن است به جای استقلال‌زایی صنعتی، عامل گسترش وابستگی باشد.

**صنعت‌گرایی (Industrialism):** نوعی گرایش و توجه به سیستم و نظام اجتماعی است که ساخت تولید صنعتی و کارخانه‌ای بر آن حاکم است. این مفهوم گرایشی پویا و یا ذهنیتی متوجه نظام صنعتی است. **صنعت‌گرایی، روحیه فکری است که در جامعه صنعتی بر افراد حاکم است.**

**نکته ۲:** به طور کلی صنعتی‌شدن حالت و جریانی از تحولات فنی در جامعه است اما صنعت‌گرایی گرایش به سوی سیستم تولید صنعتی یا کارخانه‌ای است.

**جامعه صنعتی:** جامعه‌ای است که اساساً بر مکانیزاسیون تولید کالاهای اقتصادی و خدمات متکی است. این مکانیزاسیون در همه جنبه‌های زندگی اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی انسان‌ها تأثیر داشته است. در واقع، جامعه صنعتی به چیزی فراتر از ماشین‌ها و بازارها اطلاق می‌شود و به انسان‌ها و نهادهایی اشاره دارد که در شبکه روابط متقابل اندیشه‌های صنعتی و ارزش‌های تجاری محبوس گشته‌اند. در مجموع می‌توان جامعه صنعتی را مرحله جدیدی از تاریخ بشر دانست که در آن کل نظام اجتماعی به طور کامل بر طبق نیازهای توسعه صنعتی دگرگون شده است. به همین دلیل، برخی، از این دوره تحت عنوان «عهد جدید تجربه بشر» یاد کرده‌اند که نظام کارخانه‌ای، تولید انبوه، تقسیم کار تکنیکی، کاربرد منابع بی‌جان، میزان بالای رشد اقتصادی، تسلط بر محیط و عقلانیت همه‌جانبه از ویژگی‌های آن است.

**نکته ۳:** از نظر ریمون آرون، ویژگی اصلی جامعه صنعتی «تولید انبوه» است.

در مورد صنعتی‌شدن جوامع، نکات زیر شایان ذکر است:

۱- بین صنعتی‌شدن و ساختار سیاسی جامعه رابطه وجود دارد. کشورهای صنعتی اکثراً ساختار سیاسی دموکراتیک دارند.

۲- برای گسترش صنعت، آمادگی ساختارهای اجتماعی و سیاسی کاملاً ضروری است.





۳- تفاوت بین جوامع صنعتی، امروزه ناشی از شیوه عمل نخبگان صنعتی آنهاست.

۴- صنعتی شدن کشورهای پیشرفته، یک صنعتی شدن مستقل و با توجه به نیازهاست، اما صنعتی شدن در کشورهای جهان سوم، صنعتی شدن وابسته است.

۵- صنعتی شدن و شهرنشینی همزادند و دوشادوش هم‌دیگر پیش می‌روند و هر دو موجب تحولات ساختاری کاملاً پیچیده‌ای در تمام اجزای جامعه می‌شوند. این تحولات کامل‌کننده یکدیگرند و در حال «همسازی» هستند.

کج مثال ۱: از نظر ریمون آرون، ویژگی اصلی جامعه صنعتی چیست؟

- (۱) تولید انبوه (۲) مکانیزاسیون (۳) صنعت‌گرایی (۴) صنعت‌زدگی

پاسخ: گزینه «۱» از نظر ریمون آرون، ویژگی اصلی جامعه صنعتی، تولید انبوه است.

(سراسری ۸۵)

کج مثال ۲: انرژی در جامعه صنعتی از کدام منابع به دست می‌آید؟

- (۱) منابع بازسازی شده (۲) منابع تولید شده‌ی صنعتی  
(۳) منابع غیرقابل احیاء (۴) منابع قابل احیاء

پاسخ: گزینه «۳» نظام صنعتی، انرژی مورد نیاز خود را از زغال، گاز، نفت و سایر سوخت‌های فسیلی غیر قابل احیاء تأمین می‌کند. گزینه ۴ نادرست است، زیرا سوخت‌های مصرف شده در نظام صنعتی قابلیت احیاء مجدد را ندارند.

کج مثال ۳: ساختار اجتماعی‌ای که نه تنها ویژگی انتقال از نظام کشاورزی به نظام صنعتی را دارد، بلکه به طور فزاینده‌ای از تولید انبوه کالاها به تأمین

(سراسری ۸۵)

خدمات و کارکردهای اداری، تحول می‌یابد، عبارت است از:

- (۱) فراصنعتی (۲) صنعتی جدید  
(۳) صنعت‌گرایی متکثر (۴) صنعتی سرمایه‌داری

پاسخ: گزینه «۱» ویژگی‌های نظام فراصنعتی: تولید انبوه کالاها، تأمین خدمات و کارکردهای اداری و سازماندهی تفریحات است. در این کشورها (جامعه فراصنعتی) علی‌رغم وجود ویژگی‌های طبیعی و فرهنگی مختلف همگی به طرف صنعت و صنعتی شدن گرایش دارند. با توجه به توضیحات فوق، ویژگی‌های نامبرده در سؤال از جمله ویژگی‌های جامعه فرا صنعتی است.

## نقد جامعه صنعتی

یکی از مهم‌ترین نقدهای وارد بر جامعه صنعتی مربوط به «بحران‌های محیط زیستی» (باران‌های اسیدی، سوراخ شدن لایه ازن و سایر پدیده‌های مخرب زیست‌محیطی) است. این انتقادات زمینه مباحثی را در حوزه توسعه فراهم نمود که از آن تحت عنوان «توسعه پایدار» یاد می‌شود. علاوه بر نقدهای محیط زیستی، نقدهای فرهنگی و اجتماعی زیادی نیز به صنعت وارد شده است. بخشی از دیدگاه‌های صاحب‌نظران مکتب انتقادی (فرانکفورت) مربوط به نقد صنعت است. مفاهیم «صنعت فرهنگ» (هورکهایمر و آدورنو) و «انسان‌تک‌ساحتی» (مارکوزه) در جهت همین نقد فرهنگی و اجتماعی از صنعت مطرح شده‌اند. در ایران نیز برخی از رویکردهای مرحومان «شریعتی» و «آل‌احمد» در نقد جامعه سرمایه‌ای و صنعتی (غرب)، متأثر از همین زاویه دید است. به جامعه صنعتی از منظرهای سیاسی، اقتصادی و اکولوژیک انتقادهای زیادی وارد شده است، اما دو انتقاد رایج، انتقادهای فرهنگی و تکنولوژیک هستند.

## الف) انتقادات فرهنگی

در اینجا بر نقش تخریب‌گر تکنولوژی بر روح و روان انسان تأکید می‌شود. قبل از هر چیز مفهوم از خودبیگانگی فرهنگی نشانگر انتقاد اجتماعی فرهنگی بر جامعه صنعتی است. از خودبیگانگی را مارکس و برخی از طرفداران او مطرح کرده‌اند. اخیراً سیمن این مفهوم را با معانی زیر تعریف کرده است:

- ۱- بی‌معنایی و پوچی
- ۲- بی‌قدرتی یا فتور
- ۳- انزوا یا کناره‌گیری
- ۴- بی‌هنجاری و عدم قاعده‌مندی
- ۵- از خود بی‌زاری

## ب) انتقادات تکنولوژیک

از این دیدگاه، تکنولوژی عصر صنعتی یک تکنولوژی خشن، بزرگ، گران و پیچیده است که برای بسیاری از کشورهای جهان سوم قابل استفاده نیست. یکی از صاحب‌نظران معروف این دیدگاه شوماخر است که در کتاب «کوچک زیباست» نظریه خود را ارائه می‌دهد. او معتقد است که باید نوعی تکنولوژی مناسب یا تکنولوژی جامعه صنعتی معرفی کنیم.

او در نهایت تکنولوژی متوسط یا تکنولوژی ملایم را پیشنهاد می‌کند که این تکنولوژی بر خلاف تکنولوژی‌های رایج، ساده، ارزان، قابل خریداری و نیز غیرخشن است.



وی معتقد است که کشورهای جهان سوم دارای معضل اقتصاد دوگانه هستند. در این اقتصاد، مهاجرت توده‌وار به شهرها و بیکاری دو ویژگی غالب هستند. از نظر او این اقتصاد دوگانه مظهر چیزی است که وی آن را «فرآیند مسموم‌سازی متقابل» می‌نامد و منظور این است که بر اثر توسعه صنعتی شهرها، ساخت اقتصادی روستایی نابود می‌شود و روستاییان نیز با مهاجرت توده‌وار به شهرها انتقام‌جویی می‌کنند، یعنی شهرها را مسموم می‌کنند و مشکل مدیریت آن‌ها را چند برابر می‌کنند.

وی معتقد است که برای گسترش تکنولوژی متوسط، به عنوان بهترین راه‌حل توسعه‌نیافتگی جهان سوم، چهار ویژگی ضروری است: (الف) این تکنولوژی باید به صورت کارگاهی در مناطقی ایجاد شود که مردم در آن زندگی می‌کنند، نه فقط در کلان‌شهرها. (ب) این کارگاه‌ها نباید به سرمایه‌گذاری‌های کلان بپردازند و نباید به کالاهای بیرونی متکی باشند. (ج) تکنیک‌های تولید در آن‌ها باید به گونه‌ای ساده باشند که به مهارت و تخصص بالا نیاز نداشته باشند. (د) تولید این نوع کارگاه‌ها باید از منابع و مواد محلی برای کاربرد محلی استفاده کند.

### نظریه صنعت و جامعه توده‌ای

این نظریه متعلق به صاحب نظران مکتب مارکسیسم فرهنگی یا فرانکفورت است. اینان از مفهوم جامعه توده‌ای برای توصیف جامعه جدید استفاده می‌کنند. مشخص‌ترین ویژگی‌های این جامعه عبارتند از: ۱- گسترش فرهنگ استاندارد شده و دولتی، ۲- گرایش زیاد به مصرف، ۳- نفوذ بوروکراسی، ۴- بیگانگی افراد از فرآیند کار و از دیگران.

صاحب‌نظران مکتب فرانکفورت شامل هورکهایمر، آدورنو و اریک فروم، توجه زیادی به این مفهوم دارند. مفهوم دیگری که در کار این اندیشمندان زیاد تکرار می‌شود، مفهوم صنعت فرهنگ است. این افراد معتقدند که در جامعه سرمایه‌داری اخیر، به واسطه کالاهای صنعتی اما در حوزه فرهنگ مانند سی‌دی، ویدئو، کتاب و ... فرهنگ توده‌ای را به جامعه القا می‌کنند. مارکوزه در زیرمجموعه این دیدگاه با انتقاد از تکنولوژی مدرن، مفهوم انسان تک‌ساختی را مطرح می‌کند. او معتقد است، انسان مدرن تنها یک بعد دارد و آن نیز عقل تکنولوژیک یا بعد فنی اوست. وی از این شرایط و از عقل حاکم بر جامعه صنعتی تحت عنوان خرد تکنولوژیک نام می‌برد. او معتقد است که تکنولوژی عصر صنعتی، به ویژه رسانه‌های جمعی، هر روزه انسان را تک‌بعدی‌تر می‌کنند یا مفهوم صنعت را بر زندگی انسان حاکم می‌نمایند. بنیامین معتقد است که صنعت امروز یا تولیدات صنعتی عصر حاضر تولیداتی هستند که فاقد هاله تقدس هستند. از نظر او تولیدات صنعتی عصر گذشته دارای اصالت، قدمت و گاهی ارزش و تقدس بوده‌اند اما در جامعه مدرن به واسطه نظام استانداردسازی و شبیه‌سازی، از یک محصول صنعتی تعداد انبوه و زیادی تکثیر می‌شود و همین امر هاله تقدس آن صنعت را از بین می‌برد.

### نظریه تکنولوژی یا عصر تسلیم فرهنگ به صنعت

نیل پستمن: عصر حاضر را عصری می‌داند که در آن انسان، تابع تکنولوژی شده و تکنولوژی است که انسان را حرکت می‌دهد و نه بالعکس.

کدام مثال ۴: کدام دیدگاه مدعی است که توسعه نظام صنعتی نهایتاً بنیان یک نظام توتالیتر را بنا خواهد نهاد؟ (سراسری ۸۲)

(۱) تضاد گرا (۲) کنش متقابل نمادین (۳) کارکرد گرا (۴) مبادله

پاسخ: گزینه «۴» دیدگاه مبادله مدعی است که توسعه نظام صنعتی نهایتاً بنیان یک نظام توتالیتر را بنا خواهد نهاد.

کدام مثال ۵: وظیفه اصلی نظام‌های آموزشی در جهان صنعتی چیست؟ (سراسری ۸۵)

(۱) آموزش چگونگی مصرف کالاهای انبوه (۲) آموزش نیروهای نوآور و خلاق (۳) تربیت نیروی کاری که کاملاً ماهر باشد. (۴) تربیت نیرویی که ویژگی‌های کارخانه‌پسند داشته باشد.

پاسخ: گزینه «۴» وظیفه اصلی نظام آموزشی در جهان صنعتی، تربیت افرادی است که ویژگی‌های کارخانه‌پسند داشته باشند. به عبارت دیگر در آموزش و پرورش نظام صنعتی علاوه بر برنامه درسی آشکار، برنامه درسی پنهان نیز وجود دارد که هدف از آن تربیت نیروی کار و ایجاد ویژگی‌هایی در افراد است که مطابق با نظام تولید کارخانه‌ای باشد.

کدام مثال ۶: جامعه صنعتی، تولیدکننده را از مصرف‌کننده جدا می‌کند. مهم‌ترین محصول این واقعه مهم کدام است؟ (سراسری ۹۶)

(۱) ظهور واسطه‌گری (۲) مصرفی شدن ویژگی مردان جامعه (۳) آمیختن وجوه دوگانه شخصیت انسان با یکدیگر (۴) نزدیک شدن منزلت اجتماعی - اقتصادی زن و مرد

پاسخ: گزینه «۱» به نظر تافلر تمدن صنعتی اقتصاد آمیخته و یگانه کشاورزی را به اقتصاد «دوپاره» تبدیل نمود، وحدت تولید و مصرف را در هم شکست و تولیدکننده را از مصرف‌کننده جدا کرد. به دلیل همین جدایی است که «واسطه‌گری» شکل گرفته و افزایش می‌یابد. به نظر وی این واسطه‌گری فساد است که در ذات تفکیک تولید از مصرف نهفته است. تافلر «ظهور بازار» را در واقع ظهور واسطه‌گری می‌داند. او هرگونه مکانیسم واسطه‌گری تفکیک‌کننده تولیدکننده از مصرف‌کننده را «بازار» می‌نامد.



## درسنامه (۲): مهم‌ترین رویکردها و نظریه‌های مطرح در جامعه‌شناسی صنعتی

### نظریات مربوط به جامعه صنعتی

#### مارکس

از نظر مارکس، انسان با کار خلاق، جهان پیرامون خود را دگرگون می‌کند. این فرآیند «عینیت‌بخشی» در روابط تولیدی سرمایه‌داری از میان می‌رود. فرد، دیگر قادر نیست خود را از آنچه تولید می‌کند و نیز آنچه را که تولید می‌کند از تولید دیگران متمایز سازد. به اعتقاد او «ستیز» در ذات نظام سرمایه‌داری است و گواه این ستیز، «بهره‌کشی» است. در تلقی مارکس، بهره‌کشی که بیانگر «تفاوت ارزش کار و دستمزد» است جزء جدایی‌ناپذیر روابط تولید سرمایه‌داری است. کالا حاصل فرآیند «کار» و پول، حاصل فرآیند «ارزش اضافی» است. از نظر مارکس، این ارزش اضافی حاصل «تقسیم کار جزئی» است که با تقسیم جزئی مهارت‌ها همراه است (منظور از تقسیم کار جزئی، تجزیه کل فرآیند تولید کالا به بخش‌های جزئی و سپردن کار هر بخش به یک نفر است. تقسیم کار فنی در نظام تولید صنعتی را، برای اولین بار، **آدام اسمیت** مطرح ساخته است). ارزش اضافی بنا بر تعریف، برابر است با تفاوت ارزشی که کارگر با کار خویش ایجاد می‌کند و مزدی که دریافت می‌نماید (تفاوت میان کار مجرد و کار ضروری).

ستیزی که مارکس آن را مطرح می‌سازد، در نگرش «روابط انسانی»، حاصل ناتوانی صنعت در متحذسازی کارکنان به صورت جماعتی واحد و پشتیبان یکدیگر است. دارندورف از مکتب «تضاد»، این ستیز را «گریزناپذیر» و امری برآمده از «توزیع نابرابرانه اقتدار» می‌پندارد. مارکس در کتاب «فقر فلسفه» می‌گوید: «آسیاب دستی»، جامعه فنودالی و «ماشین بخار»، جامعه صنعتی را پدید آورد. این نوع تبیین در واقع، تبیینی مادی است، چرا که مبتنی بر تصریح اهمیت اختراعات و پدیده‌های مادی می‌باشد.

**نکته ۴:** دیدگاه‌های تضادگرا معتقدند که توسعه نظام صنعتی، نهایتاً بنیان یک نظام توتالیتر را بنا خواهد نهاد.

#### ماکس وبر

از نظر وبر، مشخصه مدرنیته (عصر صنعتی) «افسون‌زدایی از جهان» است. این افسون‌زدایی، در شکل نقد سنت و نشستن عقل بر جای سنت ظهور می‌یابد. در مدرنیته، «Science» تنها علم معتبر دنیاست، اما این افسون‌زدایی، از نظر وبر بی‌معنی است. وبر معتقد است مدرنیته که سعی در شکستن افسون‌ها داشت، خود، بتی به نام «عقل» بنیان نهاد و آن را تقدس بخشید. در واقع تنها، نوع افسون تغییر یافت، اما خود افسون باقی ماند.

**نکته ۵:** در عصر «پست‌مدرن» است که به نقد عقل پرداخته می‌شود.

**نکته ۶:** نظریه‌های «مشروعیت و بازار» که متأثر از دیدگاه‌های ماکس وبر هستند، به جای پرداختن به آنچه بر کارگر و کارفرما می‌رود، به فرآیندهایی می‌پردازند که طی آن‌ها این توافق بازاری و این فرآیندهای مبادله کار و ارزش، مشروع دانسته می‌شوند.

#### هابرماس

وی سه عصر را از هم تمییز می‌دهد: پیشامدرن، مدرنیته و پست‌مدرنیته. در عصر پیشامدرن، جامعه، کشاورزی است و ویژگی آن «سنت» می‌باشد. در مدرنیته، جامعه صنعتی شکل می‌گیرد و ویژگی آن «عقلانیت ابزاری، تعلق (علاقه) به کنترل و مهار، حاکمیت علوم تجربی و علوم فنی و اشاعه صنعت و تکنولوژی» است. در پست‌مدرنیته، جامعه «فراصنعتی» (جامعه اطلاعاتی) شکل می‌گیرد و ویژگی آن «نقد عقل مدرن، قداست‌زدایی از عقل و قائل بودن به نقصان عقل» است.

#### ریمون آرون

از نظر آرون، مهم‌ترین فرآیندهایی که تحت تأثیر رشد علم و تکنولوژی در جوامع صنعتی شکل می‌گیرند عبارتند از: ۱- مداخله فزاینده دولت در اقتصاد ۲- خودکار شدن تولید ۳- رشد تولید ناخالص ملی ۴- گسترش خدمات ۵- رشد رسانه‌های همگانی ۶- فرهنگ توده‌ای. مهم‌ترین ویژگی‌های جامعه صنعتی از نظر آرون عبارتند از: ۱- ارضای خواسته‌های مادی و معنوی مردم به میزان فراوان ۲- گرایش به سیاست برابری اجتماعی ۳- تمرکز مدیریت در دست تکنوکرات‌ها ۴- ایدئولوژی‌زدایی ۵- انباشت سرمایه.

آرون ویژگی‌های صنعتی شدن را نیز به این قرار می‌شمارد: ۱- سازماندهی علمی کار ۲- استفاده از علم در سازماندهی منابع ۳- تمرکز کارگران در کارخانه‌ها ۴- وجود تضاد و کشمکش آشکار و پنهان میان کارگران و کارفرمایان ۵- وجود بحران که ناشی از تولید فراوان و انباشت ثروت است.

به عقیده آرون هر چند در جامعه صنعتی تضادها از بین نمی‌رود، اما به نظر می‌رسد که انقلاب در این نوع جوامع جایی نخواهد داشت. آرون از جامعه «پسا صنعتی» نیز سخن به میان می‌آورد. از نظر او، در حالی که ویژگی جامعه صنعتی «تولید انبوه» است، ویژگی جامعه پسا صنعتی (پسا سرمایه‌داری) عبارتست از: «برخورداری از یک بوروکراسی بسیار عظیم». در جامعه پسا صنعتی فاکتورهای معرفتی توسعه یافته و در این راستا، نهادهای بوروکراتیک و تحقیقاتی اهمیت می‌یابند.

#### ژاک الوال

وی برای یاد کردن از جامعه موجود، عنوان «جامعه تکنولوژیکال» را مناسب‌تر از جامعه صنعتی می‌داند. از نظر او، تکنولوژی مدرن امروزی دارای دو ویژگی اساسی است:

۱- **عقلانیت:** منظور نظام‌بندی، تقسیم کار و ایجاد معیارها و تدوین‌ها و هنجارهایی است که در یک نظام صنعتی وجود دارد. عقلانیت دو بعد دارد: الف) استفاده از دستورالعمل‌های رسمی در فعالیت‌های فنی ب) تقلیل روش کار به منطقی‌ترین راه آن.



۲- **مصنوعی بودن:** به معنی هنر و خلاقیت‌هایی است که در یک فعالیت صنعتی وجود دارد و یک فرد یک پدیده طبیعی را به کمک هنر خود به پدیده دیگری تحت عنوان صنعت تبدیل می‌کند.

او معتقد است عقلانیت به همراه مصنوعی بودن، بالاترین بازده را در جامعه صنعتی به وجود می‌آورد. الوال در کتاب «جامعه تکنولوژیکال» پنج ویژگی را برای تکنولوژی می‌شمارد. ویژگی‌های اساسی تکنولوژی مدرن از نظر او عبارتند از:

**الف - اتوماتیک بودن:** یعنی سلب‌گزینش از دیگران و بسته ماندن همه راه‌ها، به جز راهی که صنعت برای انسان مشخص می‌کند.

**ب - از خود تغذیه کردن و فربه شدن:** تکنولوژی به جایی رسیده که اولاً برگشت‌ناپذیر است، ثانیاً کسی توانایی توقف آن را ندارد، ثالثاً به کمک شرایط خاصی که ایجاد کرده نه تنها خود را رشد می‌دهد بلکه انسان را نیز به دنبال خود می‌کشد.

**پ - همه‌گیری یا جهان‌شمولی:** یعنی تکنولوژی به محض تولید در مکان خاصی حبس نمی‌شود و مکان وسیع‌تری را می‌طلبد.

**ت - خودمختاری و استقلال:** تکنولوژی بی‌اعتنا به شرایط اجتماعی و گاه عوامل دیگر رشد می‌کند. پویایی تکنولوژی معمولاً درونی است و بدون توجه به بیرون رشد می‌کند.

**ث - وحدت و کلیت:** منظور این است که هر قطعه صنعت، قطعه دیگر آن را تداعی می‌کند و میان اجزای یک نظام صنعتی وحدت و کلیت تام برقرار است. به اعتقاد ژاک الوال، تکنولوژی دیگر خادم انسان نیست، بلکه تبدیل به مخدوم انسان شده است.

**اینکلز** درباره ویژگی‌های شخصیتی تحت تأثیر نظام صنعتی سخن گفته و معتقد است بین پیشرفت تکنولوژی و ایجاد ویژگی‌های شخصیتی هماهنگی وجود دارد.

### تئوری همگرایی (نظریه تقریب)

تأکید بر اثرات استانداردکننده توسعه صنعتی، هسته اصلی نظریه تقریب است. نظریه همگرایی اشاره می‌کند که منطق صنعت‌گرایی باعث توسعه اجتماعی با یک سلسله تغییرات معین، در فراگرد صنعتی شدن همه جوامع می‌شود.

ایده اصلی تئوری تقریب که مربوط به تأثیر صنعت بر زندگی اجتماعی انسان‌هاست، عبارت است از: «جبرگرایی تکنولوژیکی». اساس بحث در جبرگرایی تکنولوژیکی این است که:

۱- تکنولوژی باعث «همسازی ساختارهای داخلی» در داخل جوامع می‌شود. بدین معنی که همه بخش‌های ساختار اجتماعی طوری تحول خود را با شرایط نظام تولید هماهنگ می‌سازند و به طور نظام‌مند حرکت می‌کنند که جامعه صنعتی بیش از پیش به هم وابسته شده و همین امر باعث تحول غیرقابل برگشت جامعه می‌شود.

۲- همچنین تکنولوژی، جبراً همه جوامع را به یک شکل در خواهد آورد. صنعت‌گرایی باعث از بین رفتن تفاوت بین کشورها خواهد شد و همه جوامع را به هم نزدیک خواهد کرد و این ناشی از دو علت است: استاندارد شدن (یا استانداردسازی) و صنعتی‌شدن (یا صنعتی‌سازی). در واقع، تفاوت میان جوامع در نتیجه مسیرهای مختلف توسعه‌ای است که طی می‌کنند، اما زمانی که این مسیرها را طی کرده و مراحل توسعه اقتصادی را پشت سر گذاشتند، در نهایت یک الگوی مشترک (سیاسی - فرهنگی - اجتماعی - اقتصادی) بر آن‌ها حاکم خواهد شد.

در تئوری تقریب (همگرایی)، نظریه‌های مربوط به «صنعت‌گرایی متکثر» نیز مطرح می‌شوند که در ادامه به مهم‌ترین نظریات مربوط به این تئوری اشاره خواهد شد.

### فلدمن و مور

به عقیده این دو همه نظام‌های صنعتی دارای ویژگی‌های زیر هستند:

۱- نظام تولید کارخانه‌ای و متمرکز ۲- نظام قشربندی مبتنی بر تقسیم کار و تخصص ۳- تجاری شدن وسیع کالاها و خدمات ۴- نظام‌های تعلیم و تربیت که متناسب با صنعت و اشتغال صنعتی است.

به نظر فلدمن و مور، وقتی جوامع کاملاً به تکنولوژی وابسته شدند، سازماندهی اجتماعی در این جوامع شکل همسانی پیدا می‌کند (همسازی ساختارهای داخلی). به عبارت دیگر، وقتی کشورها به مراحل پیشرفته صنعتی می‌رسند به طور فزاینده‌ای در زمینه‌های سازماندهی نهادهای اجتماعی، قابل مقایسه‌تر می‌شوند و به عبارتی، طرح یک الگوی تقریب از توسعه ممکن می‌شود.

**نکته ۷:** مفهوم «نظام‌یافتگی» یا «نظام‌مداری» (Systemness) در نظریه تقریب، اشاره به پیچیدگی و رشد به هم‌وابستگی تمامی اشکال زندگی اجتماعی در جوامع صنعتی دارد.

### گلدتورپ

وی که در کتاب «جامعه‌شناسی کشورهای جهان سوم» دیدگاه متعادل‌تری از نظریه تقریب ارائه می‌کند، معتقد است علل و عواملی که موجب تنوع و تفاوت جوامع می‌گردد، در نهایت تحت‌الشعاع ویژگی جامعه صنعتی قرار خواهد گرفت؛ تنوعات و تفاوت‌ها از بین خواهند رفت و در نهایت، جامعه یک جامعه همگرا خواهد شد.

وی از مفهوم ساختار داخلی یکپارچه استفاده می‌کند. گلدتورپ معتقد است که به دلیل همه‌گیری و جهان‌شمول بودن فعالیت‌های صنعتی، تفاوت کشورها هر روزه کمتر می‌شود و آن‌ها در زمینه سازماندهی نهادها و صنعت به یکدیگر شبیه می‌شوند. گاهی نظریه همگرایی وی را تحت عنوان «همسازی ساختاری داخلی» ذکر کرده‌اند.

### روستو

وی که نظریه take off (ازجاکنندگی) را مطرح ساخته است، دیدگاه جامع‌تر، افراطی‌تر و جبرگراتری از نظریه تقریب ارائه می‌کند. به نظر او جامعه صنعتی در مجموع پنج مرحله را سپری کرده است: ۱- مرحله انتقالی یا سنتی، ۲- مرحله قبل از خیز اقتصادی ۳- مرحله خیز اقتصادی ۴- مرحله بلوغ ۵- مرحله تولید و مصرف انبوه.

## کلارک کر

مهم‌ترین نظریه درباره «تقریب» را «کلارک کر و همکارانش» در کتاب «صنعت‌گرایی و انسان صنعتی» ارائه کرده‌اند. از نظر کر، جهان وارد دوران تازه‌ای می‌شود که می‌توان آن را دوران «صنعتی‌شدن کامل» نامید. کر و همکارانش معتقدند نظام‌های صنعتی صرف‌نظر از زمینه فرهنگی که از آن ناشی شده‌اند و مسیری که پیموده‌اند، در طول مدت زمان نسبتاً زیادی به سوی مشابهت‌ها و همانندی‌ها در حرکت هستند. آن نظام‌ها خواه تحت رهبری کمونیست‌ها باشند یا تحت رهبری طبقه متوسط، در هر صورت به سوی «صنعت‌گرایی متکثر» در حرکتند، یعنی به سوی نوعی صنعت‌گرایی که در آن دولت، سازمان‌ها، افراد و مشاغل تا حد نسبتاً زیادی در قدرت و فعالیت‌های تولیدی سهمیم باشند (تعریف صنعت‌گرایی متکثر).

کر و همکارانش وجود ناهمانندی‌ها و تنوع را در نظام اجتماعی جهان مدرن انکار نمی‌کنند، ولی معتقدند این تفاوت‌ها از بقایای گذشته است و حیات پیشین دارد. از نظر آنان، تنوع و ناهمگونی جوامع در توسعه بستگی به این عوامل دارد: ۱- تنوع صور اجتماعی و فرهنگی ۲- ویژگی صنایع اصلی ۳- زمان شروع تحول و توسعه ۴- ویژگی‌های دموکراتیک.

به هر حال علی‌رغم تنوع الگوهای صنعتی‌شدن، نظام‌های صنعتی گرایش فزاینده‌ای به همانند شدن دارند. در مرحله غیرصنعتی، ناهمگونی حاکم است و نخبگان جدا از هم هستند، ولی در جامعه صنعتی، همگونی شکل خواهد گرفت، تکنولوژی به نیروی وحدت‌بخش همانندساز بدل خواهد شد و ترقی رخ خواهد داد. ضمن اینکه آموزش و تعلیم و تربیت به عنوان بازوی مهم صنعت محسوب شده و در مدیریت، دگرگونی عمده‌ای شکل خواهد گرفت.

## صنعت‌گرایی متکثر

در مجموع، صنعت‌گرایی متکثر به ویژگی جامعه صنعتی‌ای اشاره دارد که توسط تعداد بی‌شماری از گروه‌های کوچک با قدرت‌های نسبتاً برابر و تقسیم شده اداره می‌شود. در جامعه متکثر صنعتی، دولت، نیروها و علایق متضاد را کنترل می‌کند و در عین حال کنترل دموکراتیک فزاینده‌ای را بر گروه‌های مختلف اعمال می‌کند.

از نظر این افراد مهم‌ترین عامل وحدت‌بخش در جامعه صنعتی، تکنولوژی است. ویژگی‌های این جامعه از نظر آن‌ها به قرار زیر است:


۱- تمایز یافتگی روزافزون یا بروز دسته‌بندی‌های حرفه‌ای ۲- تحرک اجتماعی بالا ۳- کاهش تنوعات فرهنگی به واسطه ارزش‌های مشترک و عامی نظیر علم، تکنولوژی، آموزش و پرورش ۴- وجود نظام تعلیمی و آموزشی مناسب برای انتقال دانش‌ها و مهارت‌ها. این افراد چهار مدل صنعت‌گرایی را نام می‌برند:

۱- مدل سوسیالیسم دولتی: دولت بر همه فعالیت‌ها حاکمیت تام دارد.

۲- مدل سرمایه‌داری از نوع آمریکایی: مؤسسات خصوصی و تجاری بر بازار حاکم‌اند.



۳- مدل سرمایه‌داری از نوع انگلیسی: اتحادیه‌های کارگری، اصناف و نهادهای دولتی بر جامعه مسلط‌اند.

۴- مدل سندیکالیسم دولتی: اصناف و سندیکاهای خودمختاری بالا جامعه را اداره می‌کنند.

 نکته ۸: در حالی که پیش‌بینی خوشبینانه داشتن به هیچ وجه ضرورت تز تقریب نیست، کر خوشبینانه معتقد بود که عصر ایدئولوژی رو به پایان است. او در بحث پایان ایدئولوژی مانند «دانیل بل» فکر می‌کرد.

## جامعه نوین صنعتی

جان کنت گالبرایت، از تئوریسین‌های نظریه جامعه نوین صنعتی است. او معتقد است که در جامعه اخیر، سرمایه‌داری و سوسیالیسم نماینده دو نظام صنعتی جدید هستند که هر روزه بر ویژگی‌های مشابه آن‌ها افزوده می‌شود. برخی از این ویژگی‌های مشابه عبارتند از: الف - شکل برنامه‌ریزی نسبتاً واحد ب - مدیریت جمعی مؤسسات پ - غلبه یک ساختار فنی شامل مدیران، کارشناسان و مهندسان است که در هر دوی این نظام‌ها وجود دارد.

 نکته ۹: به نظر گالبرایت، میزان سرمایه در تولید صنعتی، به دلیل نیاز مداوم به نوآوری، بسیار بیشتر از میزانی است که برای ساختن کالا لازم است.  نکته ۱۰: در زیرمجموعه دیدگاه تقریب، نظر اسملسر تحت عنوان «رشد نظام یافته» را نیز می‌توان مطرح کرد.

## انتقادات نسبت به تئوری تقریب

سی رایت میلز: وی به عنوان یکی از منتقدان اصلی نظریه‌های حامی تئوری تقریب، معتقد است تمامی پیش‌بینی‌های خوش‌بینانه تئوری تقریب، توهمی بیش نیستند. زیرا توسعه صنعتی در نهایت منجر به ایجاد یک نظام توتالیتر بدون رقابت آزاد و بدون گروه روشنفکران خواهد شد که در آن صرفاً به فرآیند تولید توجه می‌شود و توده‌های مردم، تحت نفوذ رسانه‌های جمعی، بی‌تفاوت بار می‌آیند. وی در کتاب «نخبگان قدرت» می‌گوید از خودبیگانگی رو به رشد کارگران دستی و غیردستی، در نهایت باعث شکل‌گیری «جامعه انبوه» به جای «مردم» خواهد شد. ژاک الوال: وی نیز معتقد است که تکنولوژی، حکومت را توتالیتر می‌کند. به نظر الوال این پدیده (توتالیترایسم) حاصل «انباشتگی تکنیک‌ها» در درست «دولت» است.

ریمون آرون: به نظر وی جامعه صنعتی یک جامعه با بوروکراسی بسیار بزرگ است که افراد در داخل بوروکراسی‌های خودساخته، گرفتارند.

سیمن: از نظر وی، جامعه صنعتی امروز مبتنی بر از خودبیگانگی است. ابعاد این از خودبیگانگی که ناشی از نقش مخرب تکنولوژی بر روح و روان انسان‌های درگیر در جامعه صنعتی است عبارتند از: ۱- احساس ضعف و بی‌قدرتی که ناشی از عدم کنترل فرآیند تولید است. ۲- احساس پوچی و بی‌معنایی (نداشتن هدف و بی‌اعتباری فرد). ۳- احساس انزوا و ایزوله شدن ناشی از فردگرایی مطلق. ۴- احساس بی‌هنجاری و بی‌قاعدگی در امور زندگی. ۵- احساس انزجار یا تنفر از خود (از خود بی‌زاری) که ناشی از ساختار استثمار و بهره‌کشی توسط افراد دیگر است.



# مدرسان شریف

## فصل پانزدهم

### «جامعه‌شناسی تغییرات اجتماعی»

#### درسنامه (۱): کلیات و مفاهیم



#### تعاریف

«تغییر» یکی از واضح‌ترین ویژگی‌های جامعه انسانی است. در واقع، حیات جامعه عین تغییر است، چرا که دائماً در حال حرکت تاریخی بوده و پیوسته خود و اعضای محیطش را دستخوش دگرگونی می‌کند. به همین دلیل است که مباحث جامعه‌شناسی از همان ابتدا با تبیین و تفسیر تغییرات اجتماعی همراه بوده است.

از مهم‌ترین عوامل توجه جامعه‌شناسان به بحث تغییرات و جامعه‌شناسی تاریخی می‌توان به این موارد اشاره کرد:

- ۱- فلسفه تاریخ ۲- تئوری‌های تکامل‌گرایان ۳- عکس‌العمل علیه علم تاریخ وقایع‌نگار.

مکاتب مختلف جامعه‌شناسی تعابیر مختلفی درباره تغییر اجتماع و ماهیت آن دارند. در این زمینه می‌توان به دو رویکرد عمده «نظم» و «تضاد» اشاره کرد که جامعه‌شناسی تغییرات اجتماعی از ظهور و افول این دو رویکرد بسیار تأثیر پذیرفته است. از میان دو رویکرد عمده جامعه‌شناسی، رویکرد «تضاد» نگرشی تاریخی داشته و عمدتاً مفاهیم مورد مطالعه را تاریخی می‌بیند، اما رویکرد «نظم» فاقد نگرش تاریخی است. از نظر گی روشه، ظهور کارکردگرایی و دوره حدوداً سه دهه‌ای تسلط آن در عرصه تئوری‌پردازی جامعه‌شناختی، باعث ایجاد وقفه‌ای در مطالعات جامعه‌شناختی شد.

دو مشکل اساسی همچنان در مطالعه تغییرات اجتماعی وجود دارد:

- ۱- چارچوب مشخصی برای بررسی در حوزه تغییرات وجود ندارد ۲- تکنیک‌ها و ابزارهای تحقیق معتبری تا به حال در این مورد وجود نداشته است.

برای اولین بار، **اگوست کنت** جامعه‌شناسی را به دو حوزه استاتیک و دینامیک تقسیم کرد و آن را مورد مطالعه قرار داد. موضوع مطالعه استاتیک، «نظم» حاکم بر جامعه است، یعنی شیوه‌ای که بر اساس آن افراد یک جامعه در بین خود نوعی تفاهم به وجود می‌آورند که این تفاهم، زمینه وجود و ادامه حیات و عملکرد آن جامعه را فراهم می‌کند. موضوع مطالعه دینامیک نیز «پیشرفت و توسعه» است. مطالعه تکامل جوامع انسانی در طول تاریخ - که در قانون مراحل سه‌گانه کنت بیان می‌شود - در همین حوزه انجام می‌گیرد. از نظر کنت، با اینکه نظم (استاتیک) اساس و بنیاد سازمان‌ها و اعمال اجتماعی است، اما تغییر (دینامیک) مهم‌تر از نظم (استاتیک) است.

#### تعریف تغییر اجتماعی

جامعه‌شناسان و دیگر اندیشمندان علوم اجتماعی اگرچه در خصوص مواردی چون تعریف تغییر، ماهیت تغییر، شرایط، منابع و کارکردهای تغییر اجتماعی، وحدت نظر ندارند اما همه آن‌ها در مورد این گزاره که تغییر و پویایی، خصلت اجتناب‌ناپذیر همه جوامع است، اجماع و وحدت نظر دارند.

**ویلبرت مور**، تغییر اجتماعی را تغییر در الگوهای رفتاری و فرهنگ تعریف می‌کند که شامل هنجارها و ارزش‌ها می‌شود. به تعبیر **گیدنز**، خاستگاه جامعه‌شناسی امروزی را می‌توان در کوشش برای درک تغییرات چشمگیری جست‌وجو کرد که جهان سنتی را در هم پاشید و به ایجاد شکل‌های جدید نظم اجتماعی یاری رساند.

به نظر **گیدنز**، تغییر اجتماعی، تغییر در نهادهای اساسی جامعه طی یک دوره معین است به‌صورتی که کم‌دوام نباشد و جریان تاریخ یک جامعه را دگرگون سازد و قابل‌رؤیت نیز باشد.

**گی روشه**، دگرگونی اجتماعی را بیشتر تغییرات قابل مشاهده و قابل بررسی در زمان کوتاه می‌داند، اما تطور اجتماعی را تغییراتی می‌داند که جامعه در طی یک زمان طولانی به خود می‌بیند.

به نظر **ریتزر**، تغییر اجتماعی دلالت بر تغییر در روابط میان افراد، سازمان‌ها، فرهنگ‌ها و جوامع در طی زمان دارد.

**استیون واگو** معتقد است، تغییر در انضمامی‌ترین معنا، به این معنا است که بخش وسیعی از افراد جامعه در روابط و فعالیت‌هایی درگیر شوند که متفاوت با روابط و فعالیت‌هایی باشد که والدین آن‌ها در آن درگیر بوده‌اند.





جانسون تغییرات اجتماعی را تغییر در مهم‌ترین وجوه ساختاری جامعه همچون: نیل به اهداف، افزایش کارایی و بقای نظام می‌داند.

**رونالد اداری** در تعریف تغییر اجتماعی، دو عنصر ساختار و روابط را با هم ترکیب می‌کند.

به نظر واگو، مشکل مشترک اکثر تعاریف ارائه‌شده از تغییر، «شیء‌انگاری» است، بدین معنی که این تعاریف میل دارند مفاهیم انتزاعی را به‌مثابه خود واقعیت عینی در نظر گیرند.

واگو، تغییر اجتماعی را فرایند تغییرات کیفی و کمی می‌داند که براساس این مؤلفه‌های تحلیلی بررسی می‌شوند: هویت، سطح، مدت، جهت، وسعت و آهنگ تغییر.

**هویت تغییر:** به پدیده‌های اجتماعی خاصی چون کنش، رفتار، گرایش، الگوی تعامل، ساختار اقتدار، منزلت، قشربندی و... دلالت دارد که دستخوش تغییر می‌شوند (در جواب سؤال «چه چیز تغییر می‌کند؟» می‌آید).

**سطح تغییر:** به سطح و لایه و جایگاه تغییر اشاره دارد، مثل سطح فردی، گروهی، سازمانی، نهادی و کل جامعه.

**مدت تغییر:** میزان دوام و پایداری تغییر را مورد توجه قرار دارد، مثل تغییر کوتاه‌مدت، میان‌مدت و بلندمدت.

**جهت تغییر:** آن را با مفاهیمی چون پیشرفت و انحطاط یا الگوی خطی، چرخه‌ای یا مرحله‌ای نشان می‌دهیم و بیانگر وضعیت آتی تغییر نسبت به موقعیت و وضعیت اولیه است.

**وسعت تغییر:** با ملاک وسعت و قلمرو تغییر بررسی می‌شود. مثلاً بر مبنای همین ملاک است که رابرت دال، برای اندازه‌گیری حجم و وسعت تغییر سیاسی، یک مدل سه‌قسمتی پیشنهاد می‌کند که دربردارنده تغییر حاشیه‌ای، جامع و انقلابی است.

**آهنگ تغییر:** دلالت بر سرعت و شتاب تغییر دارد، مثل کند بودن، مداوم بودن، گسسته و نامنظم بودن.

چرای تعدد تعاریف تغییر اجتماعی: ۱- تعلق پارادایمی و نظری جامعه‌شناسان ۲- سطح تحلیل و قلمرو مطالعه.

تفاوت در تعلق پارادایمی که به تفاوت در بینش و نوع نگاه به واقعیت‌های اجتماعی ختم می‌شود، از چارچوب نظری ریشه و مایه می‌گیرد که متفکر اجتماعی تعلق و علاقه خود را به آن نشان می‌دهد. بدیهی است که این تفاوت‌های بینشی و رویکردی در چارچوب پارادایم‌های مختلف موجب تعاریف و تبیین‌های متفاوت از واقعیت واحد می‌شود.

از طرف دیگر اینکه محقق برای تبیین واقعیت مورد نظر خود، چه سطحی را اختیار کند، برداشت او از واقعیت را متفاوت خواهد کرد، زیرا واقعیت اجتماعی در سطوح خرد، میانی و کلان قابل تحلیل است. قبول هر یک از سطوح یادشده، تعریف و مفهوم‌سازی خاص خود را خواهد داشت.

**زمان‌مندی تغییر اجتماعی:** گوروچ معتقد است که زمان برای افراد و گروه‌ها و جوامع مختلف، به‌صورت متفاوت و متنوع ادراک می‌شود. بر این مبنا او از تعدد زمان‌های اجتماعی سخن می‌گوید و یک طبقه‌بندی هشت‌سنخی از زمان ارائه می‌دهد که مبتنی بر آهنگ زندگی و تغییرات زندگی اجتماعی است.

ویژگی‌های تغییر اجتماعی را به‌صورت زیر می‌توان مطرح کرد.

الف- یک پدیده جمعی است. ب- ناشی از تعامل مجموعه‌ای از عوامل است (تک‌عاملی نیست). پ- نوعی تغییر ساختی است که عناصر بنیادی یک مجموعه را دگرگون می‌کند. ت- زمان‌مند است و طی زمان شناخته می‌شود. ث- حرکتی پیوسته و مداوم است. ج- می‌تواند صورت‌ها و شکل‌های گوناگونی بگیرد. چ- تحت تأثیر عوامل مختلف اجتماعی، فرهنگی و محیطی، آهنگ آن تغییر می‌یابد.

**انواع تغییر اجتماعی:**

با ملاک «علت تغییر»: درون‌زا، برون‌زا و ترکیبی (ترکیبی از درون‌زا و برون‌زا).

با ملاک «نعمد و نیت‌مندی»: با برنامه و بی‌برنامه.

با ملاک «شدت تغییر»: تغییر اجتماعی روبنایی یا اصلاحی - تغییر اجتماعی زیربنایی یا انقلابی.

**تفاوت تغییر اجتماعی و تحول اجتماعی:** تغییر اجتماعی در قیاس با تحول اجتماعی به‌خصوص از حیث زمانی محدودتر است. تحول اجتماعی در قیاس با تغییر اجتماعی به لحاظ قلمرو زمانی و واحد مشاهده و تحلیل، تفاوت پیدا می‌کند.

**نکته ۱:** تغییر فرهنگی، نسبت به تغییر اجتماعی از گستردگی بیشتر و از آهنگ کندتری برخوردار است.

**نکته ۲:** به دلیل شدت و فراگیری تغییرات اجتماعی، جامعه‌شناسان تغییرگرا از ایده «جامعه، تاریخ است»، بحث می‌کنند.

**نکته ۳:** برنامه‌های عمرانی و توسعه‌ای نمونه تغییر اجتماعی هدایت‌شده از بالا هستند.

**نکته ۴:** گسترش هنجارهای اجتماعی امکان تغییرات اجتماعی را کاهش می‌دهد، حال آنکه گسترش هنجارهای رویه‌ای (قواعد فنی) امکان تغییرات اجتماعی را افزایش می‌دهد.

### تحول اجتماعی (Social Transformation)

مجموعه‌ای از تغییرات است که در طول یک دوره و طی یک یا چند نسل در یک جامعه رخ می‌دهد. بنابراین تحول اجتماعی مجموعه فرایندهایی است که در یک مدت زمان کوتاه نمی‌توان آن را ملاحظه نمود. در حقیقت اولین جامعه‌شناسان به مطالعه تحول اجتماعی گرایش داشتند. گرایش کنت، مارکس، اسپنسر و دورکیم عمدتاً متوجه تفسیر و توجیه تحولات جامعه بشری یا بشریت در طی قرون بوده است.



نکته ۵: انقلاب عمدتاً تحول اجتماعی است، مثل انقلاب فرانسه که تکامل آن چندین قرن طول کشید.

### کنش تاریخی (Historical Action)

کنش تاریخی عبارت است از: مجموعه فعالیت‌های افراد یک جامعه که امر به حرکت در آوردن، تشدید یا کند کردن یا حتی مانع شدن تغییر سازمان اجتماعی را در کل یک جامعه یا در بعضی از قسمت‌های آن به عهده دارد.

با وجود این به ندرت اتفاق می‌افتد که تمام افراد یک جامعه یا یک اجتماع محدود، در کنش تاریخی نقش داشته باشند، بلکه اغلب، بعضی افراد، گروه‌ها یا دسته‌ها هستند که فعالانه در یک لحظه معینی در جهت گیری یک جامعه مؤثر واقع می‌شوند و نقشی مؤثر و فعال در تاریخ آن بازی می‌کنند. در واقع کنش تاریخی تحت تأثیر همین عوامل فعال و عاملان تغییر است که شکل می‌گیرد و به ظهور می‌پیوندد.

رابطه کنش تاریخی با تغییر اجتماعی همان رابطه‌ای است که بین کنش اجتماعی و سازمان اجتماعی وجود دارد. کنش اجتماعی و کنش تاریخی، فعالیت عاملین (AGENTS) اجتماعی را توصیف می‌کنند، در حالی که تغییر و سازمان اجتماعی، تظاهرات یا جلوه‌های قابل رؤیت و محسوس این دو هستند.

### فرایند اجتماعی (Social Process)

جریان مداوم یک سری حوادث، پدیده‌ها و کنش‌هایی است که در مجموع به تغییر اجتماعی می‌انجامد. فرایند اجتماعی بازگوکننده این است که حوادث چگونه، به چه ترتیبی و بر اساس چه نظمی در طول تاریخ رخ می‌دهد.

### جنبش اجتماعی (Social Movement)

از سازوکارهای مهم تغییر اجتماعی در جوامع جدید، جنبش‌های اجتماعی است که به عنوان صورتی از رفتار و کنش جمعی شناخته می‌شوند. جنبش اجتماعی عبارتست از: سازمانی کاملاً شکل گرفته و مشخص که به منظور دفاع یا گسترش یا دستیابی به هدف‌های خاصی، به گروه‌بندی و تشکل اعضا می‌پردازد.

گیدنز در تعریف جنبش اجتماعی می‌گوید: جنبش اجتماعی را می‌توان شکل‌هایی از کنش جمعی دانست که در برخی زمینه‌ها برای دستیابی به دگرگونی صورت می‌گیرد.

## روشن‌شناسی تغییر اجتماعی

**فردگرایی روشن‌شناختی:** به تعبیر واتکینز، پایه هستی‌شناختی رویکرد فردگرایی روشن‌شناختی این است که جامعه از مردم یا کنشگران و امیال و کنش‌های آن‌ها تشکیل یافته است و کل‌های اجتماعی هم ناشی از آدمیان و افعال آن‌ها هستند. فردگرایی روشن‌شناختی در جامعه‌شناسی مبتنی بر گزاره وبری است که طبق آن «جامعه مساوی افراد» است. ریمون بودون هم از جامعه‌شناسانی است که بر فردگرایی روشن‌شناختی تأکید می‌کند. نظریه انتخاب عقلانی، نظریه تفهیمی، نظریه کنش متقابل نمادین، نظریه مبادله و دیگر نظریه‌هایی که در جامعه‌شناسی خرد و رفتاری مطرح هستند، برای تبیین اجتماعی از رویکرد فردگرایی روشن‌شناختی استفاده می‌کنند.

**جمع‌گرایی روشن‌شناختی:** در برابر رویکرد فردگرایی روشن‌شناختی، رویکرد جمع‌گرایی روشن‌شناختی وجود دارد. در این رویکرد جامعه فراتر از مجموع افراد تشکیل‌دهنده آن در نظر گرفته می‌شود. بر طبق این نگرش که در جامعه‌شناسی از دورکیم پایه گرفته است، جامعه تنها مجموعه‌ای از افراد نیست؛ منظومه‌ای است که از اتحاد افراد به وجود آمده و واقعیت خاصی با صفات خاصی است. بنابر رویکرد جمع‌گرایی روشن‌شناختی، آنچه واقعی است، جامعه است. این نگاه، واقع‌گرایی جامعه‌شناختی نیز نامیده شده است. بهره‌گیری از تبیین‌های مادی‌گرایانه یا ماتریالیستی، ساخت‌گرایانه، کارکردی و سیستمی برای تحلیل تغییرات اجتماعی، در قالب این رویکرد قرار می‌گیرند.

گزاره‌هایی چون «آسیاب بادی، زاینده جامعه فئودالی بود و ماشین بخار، زاینده جامعه صنعتی»، «انقلاب‌های اجتماعی ناشی از وجود فقر و نابرابری اجتماعی هستند»، «شیوه معیشت، تعیین‌کننده نظام بادیه‌نشینی است»، «مبیین رویکرد مادی‌گرایانه در بررسی تغییر اجتماعی هستند».

زمانی که آثار و پیامدهای یک طرح عمرانی را مورد بررسی قرار می‌دهیم و درصدد بررسی این موضوع هستیم که طرح عمرانی مورد مطالعه، موجب چه نوع تغییراتی و با چه حجم و وسعتی شده است، به شیوه کارکردگرایانه به بررسی تغییر اجتماعی پرداخته‌ایم.

در قالب تبیین سیستمی از تغییر، با موضوعات زیر مواجه خواهیم بود:

- تعداد و حجم افراد یک نظام و نیز تراکم کنش‌ها و تعامل آنها، چه تغییراتی را تجربه کرده است.
- روابط میان عناصر به لحاظ پیوستگی‌ها، چه تغییراتی پیدا کرده است.
- کارکردهای نظام چه تغییراتی را تجربه می‌کنند.
- نظام تمایز اجتماعی و تقسیم کار، دستخوش چه نوع تغییراتی شده است.
- مرز و محدوده نظام مثل ورود و خروج‌ها، چه نوع تغییراتی را حاصل کرده است.
- شرایط محیطی نظام که نظام مورد مطالعه در آن محاط است چه تغییراتی حاصل کرده است.

**مثال:** اینکه تغییری در سطح کلان مثل انقلاب چه تأثیری بر دیگر نظام‌های درون جامعه چون خانواده، اقتصاد، فرهنگ و... دارد، یا اینکه تغییر در سطوح خردی مثل تغییر در عادات روزمره و رفتار مصرف‌کنندگان چه تأثیری در سطوح ملی یا بین‌المللی دارد، در قالب رویکرد سیستمی است.



**روش‌شناسی ترکیبی:** هر دوی روش‌های فردگرایانه و جمع‌گرایانه را تقلیل‌گرایانه می‌داند و معتقد است که جامعه‌شناسی باید توجه توأمان به این سطوح داشته باشد و کثرت‌گرایی روش‌شناختی را پذیرا شود. روش‌شناسی ترکیبی، میل به تلفیق خرد و کلان، عاملیت و ساختار دارد.

### روش‌های مطالعه تغییر اجتماعی

**روش تاریخی:** روش و تبیین تاریخی در دوره‌های آغازین خود از فلسفه تاریخ و نظریه زیستی تکامل تأثیر می‌پذیرد. با چنین الهامی است که تلاش برای کشف و شناسایی قوانین عام و جهانشمول حاکم بر تاریخ و حیات اجتماعی اهمیت پیدا می‌کند. این نوع روش در مطالعه جامعه و تاریخ متأثر از نگاه طبیعت‌گرایانه پوزیتیویستی است. در میان جامعه‌شناسان کلاسیک، **ماکس وبر** از منتقدین تبیین تمام‌جریان تکامل تاریخ از جمله مارکسیست‌ها است. او برای تبیین دگرگونی اجتماعی از منظر تاریخی، به ارائه روش‌شناسی متفاوتی می‌پردازد. ویژگی اصلی روش‌شناسی وبر این است که به فردیت پدیده‌های تاریخی توجه دارد و از تعمیم‌های عام و جهانشمول و استخراج قوانین تکامل اجتماعی می‌پرهیزد.

در دوره جدید، **پوپر** انتقادات شدیدی را به دیدگاه تکامل تاریخی مارکسیست‌ها وارد می‌کند. به‌نظر او جامعه پیوسته در حال تکامل و تغییر است و این تکامل به‌صورت تکراری نیست که بتوان از آن قاعده‌ای عمومی استخراج کرد. به‌نظر او جالب‌ترین سیمای تکامل تاریخی، غیرتکراری است. مکتب مهم دیگر در روش تاریخی، **مکتب آنال** است. دیدگاه آنال با ردّ وقایع‌نگاری صرف، مقابله با تاریخ‌نگاری دولتی، تأکید بر کل‌گرایی، تأکید بر مطالعات بین‌رشته‌ای، نقد منابع و اسناد، اهمیت دادن به چارچوب نظری، تلفیق نظریه و روش و حفظ عینیت در پژوهش‌های تاریخ، زمینه جدیدی را در حوزه بررسی‌های تاریخی و اجتماعی به‌خصوص مطالعه دوره‌های تاریخی و واقعیت‌های اجتماعی و تاریخی مربوط به هر دوره و چگونگی تطور و دگرگونی آن‌ها فراهم آورده است. بنابراین در روش تاریخی «تعمیمی»، کشف قوانین عام و جهان‌شمول حاکم بر حیات اجتماعی مورد نظر است و در روش تاریخی «تفردی» بر منحصر‌به‌فرد بودن وقایع اجتماعی تأکید می‌شود.

**روش تطبیقی مقایسه‌ای:** در جامعه‌شناسی می‌توان به فنونی چون مطالعات طولی با استفاده از فن پانل، نظرسنجی‌ها و پیمایش‌های دوره‌ای و به عبارتی نسلی اشاره کرد. این روش‌ها امکان بررسی میزان و جهت تغییرات حاصل‌شده در ظرف زمانی مورد نظر را فراهم می‌آورند. روش تطبیقی را مناسب‌ترین روش برای شناخت تغییرات اجتماعی دانسته‌اند.

### جنبش‌های اجتماعی

به‌نظر **دورکیم**، جوامعی که در مرحله گذار تاریخی‌شان قرار دارند و با بحران گذار مواجه می‌شوند - مرحله‌ای که انسجام سنتی دچار فروپاشی شده و انسجام جدید جایگزین نشده - مستعد داشتن رفتارهای جمعی جدید می‌گردند. به عبارت دیگر «فقدان وفاق جمعی» باعث بروز رفتارهای جمعی می‌شود. **اسملسر** شرایط منجر به شکل‌گیری جنبش‌ها را عبارت می‌داند از: ۱- آمادگی ساختاری (فراهم بودن شرایط و فرصت‌ها) ۲- فشار ساختاری (وجود زمینه‌های ستیز و تنش) ۳- عقاید متمم‌یافته (وجود ایدئولوژی) ۴- عوامل شتاب‌دهنده ۵- هماهنگی (وجود رهبری و سازمان‌دهی) ۶- عملکرد کنترل اجتماعی (نظام کنترل اجتماعی ضعیف باشد و توان سرکوب نداشته باشد).

### طبقه‌بندی جنبش‌های اجتماعی

اسملسر در کتاب نظریه (رفتار جمعی) جنبش‌های اجتماعی را به دو دسته تقسیم می‌کند:

۱- جنبش‌های معطوف به هنجار ۲- جنبش‌های معطوف به ارزش

جنبش معطوف به هنجار درصد تغییر قواعد و هنجارهای حاکم در جامعه بدون ایجاد تغییر در ارزش‌های بنیادی است.

جنبش اصلاحی از نوع جنبش‌های معطوف به هنجار است. اما جنبش‌های اجتماعی معطوف به ارزش درصد ایجاد تغییرات بنیادی در نظام ارزشی هستند. جنبش‌های انقلابی از نوع جنبش‌های معطوف به ارزش هستند.

### طبقه‌بندی جنبش‌های اجتماعی:

۱- طبقه‌بندی برحسب گستردگی و شدت عمل، ۲- طبقه‌بندی بر حسب عنصر زمان، ۳- طبقه‌بندی برحسب محتوای تغییر، ۴- طبقه‌بندی بر حسب منطق کنش، ۵- طبقه‌بندی برحسب دوره‌های تاریخی.

در مورد گستردگی و شدت عمل، سه نوع جنبش داریم:

۱- **جنبش انقلابی:** این نوع جنبش را، جنبش رادیکالی نیز می‌نامند که درصد ایجاد تغییرات گسترده در کل ساختار اجتماعی است. این نوع جنبش، بیشتر در جوامع غیردموکراتیک تحقق می‌یابد و همراه با شدت عمل و کنش‌های پرخاش‌جویانه است.

۲- **جنبش اصلاحی:** که آن را جنبش متعادل هم می‌گویند و درصد تغییرات سطحی در جامعه است. این نوع جنبش، بنیادهای اصلی ساختار اجتماعی را می‌پذیرد ولی درصد اصلاح جامعه است تا جامعه را در مسیر بهبودی بیشتری قرار دهد. این نوع جنبش به‌خصوص متعلق به جوامع دموکراتیک است.

۳- **جنبش نمایشی یا خنثی:** در این حالت، اعضای جامعه به‌جای آنکه تلاش کنند واقعیت‌های موجود را تغییر دهند، واکنش‌های خود را نسبت به این واقعیت‌ها تغییر می‌دهند. این واکنش‌ها در قالب طرز لباس پوشیدن، هنر، موسیقی، رقص و مناسک مذهبی، نمود پیدا می‌کنند.

با توجه به معیار زمان می‌توانیم جنبش‌ها را به دو دسته تقسیم کنیم: ۱- جنبش‌های پیشرو (معطوف به آینده) ۲- جنبش‌های ارتجاعی (معطوف به گذشته)

برحسب محتوای تغییر، جنبش‌ها می‌توانند معطوف به تغییر ساختار باشند و برحسب منطق کنش می‌توانند معطوف به تغییر افراد باشند.

**معمولاً جنبش‌های انقلابی جنبش‌هایی هستند که معطوف به تغییر ساختارند.** جنبش‌های معطوف به تغییر افراد جنبش‌هایی هستند که معطوف به جنبه‌های زیستی و رفاه مادی‌اند.

با توجه به معیار منطق کنش، جنبش‌ها به دو دسته (۱) منطق ابزاری (۲) منطق معنایی نمایش تقسیم می‌شوند. جنبش‌های ابزاری، درصد کسب کنترل سیاسی هستند و این جنبش‌ها وقتی به موفقیت می‌رسند، تبدیل به بخشی از نظام سیاسی می‌شوند. اما جنبش‌های دارای منطق معنایی، درصد تأیید هویتشان و پذیرش ارزش‌ها یا شیوه زندگی جدید و کسب حقوق برابر و آزادی‌های سیاسی و فرهنگی اعضایشان هستند.



جنبش‌ها را به لحاظ تاریخی به دو دسته تقسیم می‌کنند: ۱- قدیمی ۲- جدید.

جنبش‌های قدیمی عمدتاً تمرکز بر **منافع اقتصادی** دارند و اعضای آن معمولاً به یک طبقه اجتماعی واحدی تعلق داشته و به همین خاطر سازمان‌یافته‌تر و متمرکزتر هستند، مانند: جنبش‌های دهقانی و کارگری در قرن ۱۹؛ اما این جنبش‌ها به تدریج کم‌رنگ شده و شاهد شکل‌گیری جنبش‌های جدید هستیم. این جنبش‌ها عمدتاً به **برخوردهای سیاست، اقتصاد و تکنولوژی مدرن** توجه دارند. عمده سخن آن‌ها معطوف به کیفیت زندگی، هویت گروهی، دفاع از جامعه مدنی، ارزش‌های فرامادی و غیر اقتصادی است. در توضیح بحث اقتصادی و غیر اقتصادی که مورد توجه جنبش‌های جدید است باید افزود که در داخل جنبش‌های جدید، گروهی از طریق کارتل‌ها یا تراست‌ها درصدد ایجاد تمرکز اقتصادی بر گروه خودی هستند. مثل جنبش‌هایی که یهودیت در سطح بین‌المللی ایجاد کرده است. غیر اقتصادی‌ها شامل (NGO)ها یا سازمان‌های مردم‌نهاد می‌شوند.

**نکته ۶:** جنبش‌های جدید در مقایسه با جنبش‌های قدیم معمولاً منطبق بر یک طبقه نیستند و حالت غیر متمرکزتری دارند. جنبش‌های جدید موضوعی هستند.

اصول سه‌گانه جنبش اجتماعی براساس آرای آلن تورن:

(۱) **اصل هویت:** جنبش دارای هویت است و باید مشخص کند که مدافع چه منفعی است.

(۲) **اصل ضدیت یا مخالفت:** جنبش‌ها همیشه در برابر نوعی نیروی مقاوم قرار دارند.

(۳) **اصل همگانی بودن:** یک جنبش اجتماعی به نام ارزش‌هایی برتر آغاز می‌شود که آن ارزش‌ها توسط بخش مهمی از جامعه پذیرفته شده‌اند.

**نکته ۷:** آلن تورن برای تحلیل کنش‌ها و جنبش‌های اجتماعی و ساخت آن‌ها نظری را ارائه داده است که آن را تحلیل «اکسیونالیسم» (Actionism) یا «کنش‌گرایی» نام نهاده‌اند. حیطه این تحلیل، شناخت و تبیین چگونگی پیدایی ارزش‌ها و دلایل وجودی آن‌ها و چگونگی تأثیر آن‌ها در ایجاد کنش‌های اجتماعی جوامع است. در واقع اکسیونالیسم به اصل و منشأ و منبع این ارزش‌ها می‌پردازد.

**کارکردهای سه‌گانه جنبش‌های اجتماعی:**

۱- کارکرد رابط یا میانجی (بین مردم و هیئت حاکمه) ۲- ایجاد و بالا بردن آگاهی‌های جمعی یا اجتماعی ۳- ایجاد فشار (بر هیئت حاکمه)

**نکته ۸:** تعداد جنبش‌های اجتماعی در جوامع مدرن صنعتی، در مقایسه با جوامع سنتی، زیاد است و این تعدد جنبش‌ها در این جوامع در رابطه با تعدد **نخبگان** است. در این جوامع، جنبش‌های اجتماعی در عین حال، هم علت و هم نتیجه سرعت تاریخ محسوب می‌شوند.

**گروه‌های فشار:**

از نظر ژان می‌نو، گروه‌های فشار براساس هدفی که دنبال می‌کنند به دو دسته تقسیم می‌شوند:

گروه‌های شغلی، که به دنبال منافع حقوقی و مادی‌اند.

گروه‌های ایدئولوژیکی که جهت تحقق یک سری ایده‌ها و افکار خاص عمل می‌کنند، مثل ناسیونالیست‌ها یا آزادی‌خواهان.

عواملی که بر گروه‌های فشار تأثیر می‌گذارد: ۱- تعداد اعضا ۲- میزان سازمان‌یافتگی ۳- قدرت مالی ۴- پایگاه اجتماعی اعضای گروه.

از نظر ژان می‌نو، مهم‌ترین طرق عمل گروه‌های فشار عبارتند از: متقاعد کردن، تهدید دولت، استفاده از پول، فشار از طریق امتناع همکاری، اقدام مستقیم.

**مثال ۱:** جنبش‌های اصلاحی، جنبش‌های معطوف به ..... هستند. (سراسری ۸۶)

ارزش (۱) قدرت (۲) هنجار (۳) رهبران (۴)

**پاسخ:** گزینه «۳» جنبش‌های اصلاح‌طلب می‌خواهند برخی از جنبه‌های نظام اجتماعی موجود را تغییر دهند. نمونه‌ی این جنبش‌ها مثل اعتراض گروه‌های مخالف سقط جنین است. این جنبش‌ها، جنبش‌های معطوف به هنجار است و فعالیت‌شان برای تغییر دادن هنجارهای جامعه است.

**مثال ۲:** کدام یک از موارد زیر در زمره اصول سه‌گانه جنبش‌های اجتماعی بر اساس آرای آلن تورن قرار نمی‌گیرد؟ (آزاد ۸۷)

اصل هویت (۱) اصل ضدیت (۲) اصل محدودیت (۳) اصل عمومیت (۴)

**پاسخ:** گزینه «۳» اصول سه‌گانه جنبش اجتماعی بر اساس آرای آلن تورن:

(۱) اصل هویت: جنبش دارای هویت است و باید مشخص کند که مدافع چه منفعی است.

(۲) اصل ضدیت یا مخالفت: جنبش‌ها همیشه در برابر نوعی نیروی مقاوم قرار دارند.

(۳) اصل همگانی بودن: یک جنبش اجتماعی به نام ارزش‌هایی برتر آغاز می‌شود که آن ارزش‌ها توسط بخش مهمی از جامعه پذیرفته شده‌اند.

**مثال ۳:** کدام مورد از ویژگی‌های جنبش‌های اجتماعی جدید نیست؟ (سراسری ۹۲)

(۱) نماینده منافع مستقیم گروه‌های اجتماعی خاص هستند.

(۲) متکی بر رسانه‌های جمعی‌اند.

(۳) غیر ابزاری‌اند.

(۴) به سوی تغییر عقاید عمومی جهت‌گیری شده‌اند و نه تغییر نهادهای حاکم.

**پاسخ:** گزینه «۱» جنبش‌های اجتماعی جدید به شدت متکی به رسانه‌های جمعی هستند که غیر ابزاری هستند. این جنبش‌ها بیان‌کننده علایق و نگرانی‌های جهان‌شمول و اعتراض‌آمیز نسبت به وضعیت اخلاقی هستند، یعنی نماینده منافع گروهی خاص نیستند.



## درسنامه (۲): مهم‌ترین رویکردها و نظریه‌های مطرح در جامعه‌شناسی تغییرات اجتماعی



### تبیین تغییرات اجتماعی

تغییرات اجتماعی در اندیشه کلاسیک‌های جامعه‌شناسی عبارت‌اند از:

#### اگوست کنت

وی تکامل اجتماعی را براساس تکامل افکار و اندیشه در نظر می‌گرفت و دیدی ایده‌آلیستی نسبت به تکامل اجتماعی داشت. از این رو به این نتیجه رسیده بود که مراحل رشد تاریخ، با مراحل رشد ذهن انسان مطابقت دارد. او به سه مرحله فکر انسان توجه کرده است:

۱- **مرحله الهیاتی (رَبّانی):** که در آن، انسان همه چیز را به نیروهای اساطیری و قدرت خدایان نسبت می‌دهد. در این دوره، خانواده نظام غالب در جامعه است و مردان روحانی و نظامی حاکم هستند. این دوره تا سال ۱۳۰۰ میلادی ادامه می‌یابد.

۲- **مرحله متافیزیکی یا فلسفی:** انسان در این دوره در پی فهم علل امور است، اما نه علل تجربی بلکه علل مابعدالطبیعی. به عبارت دیگر انسان در این دوره به دنبال تجربه کردن و آزمایش و مشاهده نیست بلکه در پی درست استدلال کردن و منطقی صحبت کردن است. در این دوره، نیروی دیگری به نام دولت در کنار خانواده قرار می‌گیرد و روابط بین مردم را از حالت عاطفی دوران الهیاتی به صورت حقوقی و قانونی درمی‌آورد. این دوره مابین سال‌های ۱۳۰۰ تا ۱۸۰۰ میلادی است.

۳- **مرحله اثباتی:** از سال ۱۸۸۰ میلادی شروع می‌شود. در این دوره ذهن انسان به مرحله مشاهده و تجربه و آزمایش و به صورت خلاصه به مرحله علمی پای می‌گذارد. پرسش‌ها این‌جهانی و تجربی می‌شوند و هر آنچه قابل مشاهده نیست، غیرقابل بررسی شمرده می‌شود. در این دوره روابط انسانی مبتنی بر همبستگی عاطفی و خیرخواهی متقابل بر مبنای اصل احترام به بشریت است. دانشمندان و مدیران صنعتی، بر این نوع جامعه حاکم هستند.

#### کارل مارکس

مارکس، تطور اجتماعی را بر مبنای دگرگونی مناسبات تولید قرار می‌دهد و بر این اساس مراحل را در تاریخ مشخص می‌کند که عبارتند از: شیوه تولید آسیایی، شیوه تولید باستانی، شیوه تولید فئودالی و شیوه تولید بورژوازی. خصیصه شیوه تولید باستانی برده‌داری است. خصیصه شیوه تولید فئودالی بندگی است و خصیصه شیوه تولید بورژوازی مزدوری است. اینها سه وجه متمایز استثمار انسان از انسان است. در کار مارکس، اقتصاد، متغیر مستقل است و همه متغیرهای دیگر متغیرهای وابسته هستند.

#### ماکس وبر

وبر اشاره می‌کند که یک حرکت جهانی به سمت اشکالی از اقتدار عقلایی- قانونی در درازمدت اجتناب‌ناپذیر خواهد بود. وبر مدرن شدن را به عنوان نهادینه کردن کنش عقلانی ابزاری به‌ویژه در دو قلمرو دولت و اقتصاد می‌فهمید. او نیز مثل هگل بحث خود را از تحلیل رفتن جهان‌بینی‌های کل‌گرای دینی به هنگامی که توان جهت‌دهی و معنابخشی خود را از دست می‌دهند، شروع می‌کند. به‌طور کلی نظریه کنش را می‌توان هسته مرکزی نظریه وبر دانست. وبر چگونگی به وقوع پیوستن تغییرات را با توجه به سه مؤلفه به‌هم‌تنیده: ارزش‌های فرهنگی و اعتقادات (مثل کالونیزم)، جهت‌گیری روان‌شناختی کنشگران (مثل احساس ترس و تنهایی بر اثر اعتقادات پروتستانی) و الگوهای کنش اجتماعی (مثل تلاش برای کار شدید و زندگی پرهیزکارانه و پرهیز از مصرف‌زدگی و لذت‌طلبی) تبیین می‌کند.

#### امیل دورکیم

دورکیم چگونگی گذار جوامع سنتی به جوامع صنعتی و پیشرفته را با مفاهیم همبستگی مکانیکی و همبستگی ارگانیکی تبیین می‌کند. دورکیم معتقد است که عامل عمده در تکامل و تطور جوامع، اصل تقسیم کار است. در جوامع مبتنی بر همبستگی مکانیکی، تقسیم کار بسیار ابتدایی است و همبستگی افراد مبتنی بر مشابهت آنهاست که با ورود به دوران همبستگی ارگانیکی، تقسیم کار فزاینده صورت می‌گیرد و همبستگی افراد به واسطه تمایز آن‌ها از هم و نیاز متقابلی که به هم دارند، صورت می‌پذیرد. دورکیم افزایش جمعیت را به عنوان یکی از عوامل توسعه و تحول اجتماعی در نظر می‌گیرد. در نتیجه، از نظر او افزایش جمعیت، شرط لازم تحول و ورود به جوامع همبسته ارگانیک است اما شرط کافی نیست. همچنین دورکیم در نظریه «آنومی» خود به عوامل ایجاد تغییر و انقلاب اشاره می‌کند. به نظر وی در زمان‌های رکود اقتصادی ناگهانی و یا رشد سریع اقتصادی، هنجارها و ارزش‌ها تناسب خود را با خواست‌ها و انتظارات افراد از دست می‌دهند و نوعی نارضایتی عمومی شکل می‌گیرد که می‌تواند به تغییر اجتماعی یا انقلاب منجر شود.

#### هربرت اسپنسر

اسپنسر از اولین ارائه‌کنندگان نظریه تطوری است. نظریات اسپنسر اساس آنچه را که ابتدا تکامل اجتماعی و بعداً تطور اجتماعی خوانده شد، به وجود آورد. اسپنسر با الهام گرفتن از زیست‌شناسی و نظریات داروین، فکر تطور اندام‌واره‌ای به عنوان پیشرفت تدریجی زندگی اجتماعی از اشکال ساده به سوی اشکال پیچیده را مطرح ساخت. به عقیده اسپنسر، تکامل، تغییر از یک حالت به نسبت نامعین، نامنسجم و همگون به حالت نسبتاً معین، منسجم و چندگون است. اسپنسر جوامع را بر اساس «مرحله تکامل» آن‌ها به ساده، ترکیبی، ترکیبی مضاعف و ترکیبی شدید تقسیم می‌کند. همچنین با ملاک سازماندهی و تنظیم اجتماعی به دو نوع جامعه صنعتی و جامعه نظامی نیز تقسیم‌بندی می‌کند.

### ویژگی‌های اصلی نظریات جامعه‌شناسان کلاسیک در باب تغییرات اجتماعی:

الف- کلان‌نگر بودند. ب- برای تغییر، قائل به شکل و الگوی واحد و یکسانی بودند. پ- تغییر اجتماعی را به عنوان یک **ضرورت طبیعی** که جزء جدایی‌ناپذیر واقعیت اجتماعی است، می‌دیدند. ت- تغییر را نوعی حرکت از سادگی به پیچیدگی تصور می‌کردند. ث- سازوکارهای تغییر را درونی می‌دانستند. ج- نوعی قیاس اندام‌وارگی در کارشان بود.

### رویکرد ساختی - کارکردی و تغییرات اجتماعی

رویکرد ساختی - کارکردی ریشه در رویکرد تطورگرایی دارد، به‌خصوص مؤلفه‌های اندام‌گرایی، طبیعت‌گرایی و کل‌گرایی در رویکرد ساختی - کارکردی هم دیده می‌شود. تطورگرایان قدیم قائل به مدل تک‌خطی در تغییر بودند و تطورگرایان جدید قائل به مدل چندخطی هستند. کارکردگرایی ساختاری، دیدگاه تعادلی را اختیار می‌کند ولی لزوماً یک رویکرد ایستا نیست بلکه به‌نظر آن‌ها در یک نظام اجتماعی متوازن، تغییرات اجتماعی، به **شیوه‌های نظام‌مند** و نه انقلابی صورت می‌گیرد. در این رویکرد، تغییر پیامد سازگاری با رشد، تمایز، نوآوری‌های درونی و تغییرات بیرون از نظام است. **پارسونز**، معروف‌ترین جامعه‌شناس رویکرد کارکردی ساختاری از چهار سازوکار اصلی تطور یعنی: تمایز، انطباق فزاینده، ادخال و عمومیت ارزش نام می‌برد. **تمایز** به معنای تقسیم یک واحد از ساختار به دو یا چند واحد است که ویژگی‌ها و کارکردهای متفاوتی دارند. تبدیل خانواده‌های دهقانی به خانواده جدید و سازمان اشتغال جدید، نوعی تمایز ساختی است.

**انطباق فزاینده** یعنی افزایش کارایی واحدهای جدید، تخصصی شدن و تغییر در عملکرد مؤثر آن‌ها به‌گونه‌ای که عملکرد آن‌ها نسبت به واحدهای قبلی ارتقا می‌یابد، مانند کارخانه جدیدی که محصولات بیشتر و متنوع‌تری را تولید می‌کند و نسبت به نظام تولید خانواده‌ای دهقانی، کارایی بیشتری دارد. **ادخال** یعنی ادغام واحدهای جدید در داخل جامعه که به‌واسطه آن واحدها، ساختارها و سازوکارهای جدید در درون چارچوب هنجاری اجتماع جامعه‌ای قرار می‌گیرند. **عمومیت ارزش** به معنای تنظیم ملاک‌های هنجاری در سطح عمومی است به‌گونه‌ای که زمینه برای حمایت و مشروعیت‌بخشی به واحدهای متنوع و جدید فراهم آید. **پارسونز** تغییرات بلندمدت یا تطور را بر مبنای دو قانون تبیین می‌کند: ۱- قانون عمومی تکامل ۲- قانون سلسله‌مراتب سبب‌رئیتی. به‌نظر پارسونز، اصل بنیادی تکامل، **قابلیت سازگاری همه‌جانبه با محیط** است. این قابلیت سازگاری از دو فرایند **افتراق‌پذیری** و **یگانگی** مایه می‌گیرد، یعنی در عین حال که جامعه مدام تفکیک و افتراق می‌پذیرد، ناگزیر باید شیوه‌های جدیدی را برای یکپارچگی و یگانگی اختراع کند. بر مبنای قانون دوم، تغییرات در «نظام فرهنگی» مراحل اصلی تطور اجتماعی را شکل می‌دهند. بر مبنای قانون سبب‌رئیتیک، نظام فرهنگی به دلیل آنکه بیشترین اطلاعات را در اختیار دارد می‌تواند بر دیگر نظام‌ها مسلط باشد و به این ترتیب سازوکار اصلی تغییر باشد. در نتیجه سلسله‌مراتب سبب‌رئیتیکی، هم عهده‌دار نظم و هم عهده‌دار تغییر است.

### اسم‌سلسر

وی در قالب رویکرد ساختی - کارکردی، بین سه مفهوم «فرایند»، تغییر «مقطعی و بخشی» و تغییر «ساختاری» تمایز قائل می‌شود. **فرایند**: تغییری است که در داخل ساختار روی می‌دهد بدون اینکه کل نظام دچار تغییر شود. مانند انتخابات سیاسی که بیشتر موجب توزیع دوباره قدرت سیاسی بین افراد می‌شود اما ساختار نظام سیاسی را تغییر نمی‌دهد. **تغییر مقطعی**: تغییری در حد واسط میان فرایندهای اجتماعی است. مانند اینکه با افزایش جمعیت، خانوارهای جدید و نه الزاماً ساختار جدید خانواده پیدا شود و یا با افزایش تقاضا، بنگاه‌های جدید اقتصادی به‌وجود می‌آیند. **تغییر ساختاری**: به معنای ظهور مجموعه نقش‌ها و سازمان‌های کیفی جدید است.

به‌نظر اسم‌سلسر عوامل تعیین‌کننده تغییر را باید در عواملی چون شرایط ساختاری، انگیزه تغییر، بسیج برای دگرگونی و به‌کار افتادن کنترل‌های اجتماعی جست‌وجو کرد.

### آیزنشتاد

به‌نظر آیزنشتاد با توجه به ادبیات جدید مربوط به تغییر و تطور جوامع و طرح دیدگاه‌های تازه‌تر، مفاهیم **تمایز** و **تفکیک**، جایگزین مفاهیم پیچیدگی و تخصصی شدن شده است که در اندیشه طرفداران کلاسیک تکامل‌گرایی مطرح بود. آیزنشتاد با نقد نظریه کلاسیک تکامل، برای تبیین نظام‌مند تغییر اجتماعی به استفاده از ابزارهای مفهومی چون تمایل به تغییر، فرایندهای تغییر، جهت‌گیری تغییر و تصادفی نبودن تغییر، روی می‌آورد.

### چالمرز جانسون

به‌نظر او تعادل یک نظام اجتماعی تابع درجه سازگاری بین ارزش‌های یک جامعه و شرایط محیطی آن است. جانسون چهار نوع فشاری را که موجب تغییر اجتماعی می‌شوند با این عناوین مطرح می‌کند:

- ۱- **منابع تغییر ارزشی خارج از نظام**: مثل وسایل ارتباط جهانی، آثار انقلاب در همسایگی یک جامعه و غیره.
  - ۲- **منابع تغییر ارزشی در داخل نظام**: مانند تغییر در ارزش که از ترقی و تعالی فکری و پذیرش اندیشه‌ها و کشف‌های جدید ناشی می‌شود.
  - ۳- **منابع تغییر شرایط محیطی خارج از نظام**: مانند تأثیری که انقلاب صنعتی بر جوامع گذاشته است یا وارد ساختن دانش پزشکی در جوامع توسعه‌نیافته که به افزایش رشد جمعیت منجر شده است.
  - ۴- **منابع تغییر محیطی در داخل نظام**: مانند رشد جمعیت و شکل‌گیری میزان رشد جمعیت اجتماعی جدید.
- در نظر جانسون، با بروز سه ویژگی، جامعه دچار عدم تعادل و آستان تغییرات انقلابی می‌شود. این ویژگی‌ها بدین قرارند:
- ۱- زمانی که ارزش‌ها دیگر توان تبیین نمادین قابل‌قبولی برای زندگی را ندارند. ۲- زمانی که افراد به گروه‌هایی با علایق و عقاید کاملاً متضاد تقسیم می‌شوند.
  - ۳- زمانی که تنش‌های شخصیتی بروز می‌کنند.





### رابرت مرتن

مرتن با تأکید بر عناصر غیرکارکردی و فشارهای ساختاری، بروز و ظهور تغییرات ساختاری را مورد بحث قرار می‌دهد. به نظر مرتن، عناصر غیرکارکردی معمولاً بخشی از هر نظام اجتماعی هستند که ممکن است با انباشته شدن آنها، تغییراتی در ساختار اجتماعی به وجود آید. مرتن با تأکید بر کارکردهای مناسب و نامناسب، زمینه را برای بررسی نه تنها پایه‌های اجتماعی، بلکه شناسایی منابع بالقوه تغییر نیز امکان‌پذیر ساخته است. از طرف دیگر مرتن معتقد است وقتی که سازوکارهای هنجاری، توان خود را از دست می‌دهند، بی‌سازمانی اجتماعی ظاهر می‌شود. به نظر مرتن در نظریه کارکردی، شکاف بین ثبات و پویایی و نیز تنش و تعارض، بین عناصر ساختار اجتماعی و فرهنگی، مفاهیم کلیدی هستند.

**نکته ۹:** فشارهای ساختاری به عنوان منبعی برای تحقق تغییر اجتماعی از جانب کسانی مطرح شده است که مدعی‌اند تغییر اجتماعی حاصل نیروهای بیرونی و خارج از کنترل کنشگر اجتماعی است. با این نوع نگاه، عاملیت و آزادی فردی جای خود را به توجه به روندهای اجتماعی داد. در دوره جدید، بحث فشارهای ساختاری و هزینه‌های ساختاری، چه سیاسی و چه غیرسیاسی، متمرکز بر تضادها (عامل اقتصادی) نیست، بلکه با مبحث روندهای اجتماعی پیوند پیدا کرده است. منظور از روند اجتماعی تغییر ناشی از کنش‌های افراد در برخوردها و عمل‌های هر روزشان است. این نوع نگاه کارکردگرایی ساختاری، تغییرات اجتماعی گسترده را انقلاب و آسیب اجتماعی می‌داند و معتقد است انقلاب‌ها و تغییرات گسترده سیاسی هزینه اجتماعی بالا، هرج‌ومرج و بی‌ثباتی را در پی دارد و ساختار سیاسی را شکننده می‌گرداند. این نوع هزینه‌ها به‌خصوص در کشورهای در حال توسعه که جوامع آن‌ها خصلتی دوقطبی دارند و دارای ساختار شکننده‌ای هستند، در قالب کودتاها، بحران‌ها و شورش‌های سیاسی تجلی می‌یابد که به سقوط و ظهور حکومت‌های ناپایدار و ناکارآمد و در نهایت بی‌ثباتی سیاسی می‌انجامد.

### رویکرد تضاد و تغییر اجتماعی

خاستگاه اولیه رویکرد تضاد را باید در **ماتریالیسم تاریخی مارکس** جست‌وجو کرد. در رویکرد تضاد بر **تغییرات تند و انقلابی** که خصلت ساختی دارند تأکید می‌شود. مهم‌ترین مفروضات رویکرد تضاد بدین قرارند:

- بنیاد حیات اجتماعی مبتنی بر منافع است.
- زندگی اجتماعی فاقد انسجام و تعاون است.
- اجبار اجتماعی زمینه را برای تضاد ساختاری فراهم می‌کند.
- نابرابری ساختاری ناشی از توزیع نامناسب منابع قدرت است.
- جامعه به طور مداوم در معرض تضاد قرار دارد.
- جامعه‌گرایی به تغییر دارد تا ثبات.

جامعه‌شناسان اولیه آمریکایی مثل **سامنر**، **اسمال** و **وارد**، تغییرات اجتماعی را عمدتاً بر مبنای رویکرد تضاد توضیح می‌دادند.

### لوئیس کوزر

کوزر یک جامعه‌شناس **تضادگرایی زیملی** است. او با انتقاد به رویکرد ساختی-کارکردی، به‌خصوص کار پارسونز، معتقد است که تضاد دارای سازوکار تعادلی و انسجام‌بخش است و کارکردگرایان نتوانسته‌اند کارکردهای مثبت تضاد را دریابند. پس تضاد راه هم‌سازنده و هم‌مخرب می‌داند. کوزر با همین نگاه، از دو نوع تضاد به نام **تضاد نهادی شده** و **تضاد غیرنهادی** نام می‌برد و معتقد است در جامعه‌ای که ساختار منعطف است، تضادها معمولاً نهادی می‌شوند و کارکردی مثبت در نظام می‌یابند ولی در جایی که ساختارها سخت هستند، تضادها خصلت غیرنهادی دارند و معمولاً کژکارکرد هستند.

### رالف دارندورف

او نیز معتقد است وفاق و تضاد، لازم و ملزوم یکدیگرند. دارندورف مبنای تضاد را ساختی و ناشی از روابط اقتدار می‌داند. به نظر دارندورف در صورت وجود امکان سازمان‌دهی گروه‌های ذی‌نفع، پخش بودن تضادها، متمرکز نبودن اقتدار و تحرک اجتماعی، تغییرات ساختاری کاهش می‌یابند. دارندورف مفهوم «نهادی شدن تضاد» را مطرح می‌کند. مراد وی از این مفهوم این است که در جامعه جدید، طبقات اجتماعی، نهادهایی را تأسیس می‌کنند که به فرایند تضاد نظم می‌بخشند.

### مارکسیست‌های جدید

**انتقادات مارکسیست‌های جدید به مارکسیست‌های ارتدوکس (جزم‌گرا):** انتقاد اصلی مارکسیست‌های جدید به مارکسیست‌های ارتدوکس این است که، ارتدوکس‌ها تعیین‌گرایی اقتصادی را در شکل افراطی (جبرگرایانه) آن پذیرفته‌اند (تقلیل‌گرا هستند) و به غیر از اقتصاد، عامل دیگری را مؤثر نمی‌دانند. اما مارکسیست‌های جدید با طرح ایده استقلال نسبی حوزه‌های اقتصاد و سیاست و فرهنگ، از تعیین‌گرایی و تقلیل‌گرایی فاصله می‌گیرند و نیروهای اجتماعی غیر از طبقه مانند جنسیت، قومیت، مذهب و دیگر نیروهای اجتماعی را در ایجاد تغییرات اجتماعی مهم می‌دانند. مارکسیست‌های جدید، برخلاف مارکسیست‌های راست‌آیین (ارتدوکس) که ساختارهای اقتصادی برای آن‌ها مهم‌ترین نقش را در تبیین تحولات اجتماعی داشتند (و به عاملیت توجه نداشتند)، به تعامل و دیالکتیک بین ساختار و عاملیت توجه دارند. دیگر اینکه برخلاف ارتدوکس‌ها که تنها کارگزار تغییر را کارگر می‌دانستند، به عاملین دیگری هم مثل دهقانان، دانشجویان و... توجه کرده‌اند. در نهایت اینکه مارکسیست‌های جدید، نگاه تکامل‌گرایانه خطی ارتدوکس‌ها را رد می‌کنند و به جای تمرکز صرف روی جوامع صنعتی، به سطوح فراملی و بین‌المللی نیز می‌پردازند.

## دیدگاه وابستگی

این دیدگاه که از مارکسیسم نشأت گرفته است برای تبیین تحولات و تغییرات اجتماعی جوامع توسعه‌نیافته، برخلاف رویکرد نوسازی (مدرنیزاسیون) که تحلیلی درون‌گرایانه داشت و به خود ساختار درونی جوامع توجه می‌کرد، به رویکرد برون‌گرایانه روی آورد و به ارتباط بین ملل توجه کرد. با توجه به این دیدگاه، هر نوع تحلیل وضعیت جوامع توسعه‌نیافته باید با ارجاع به عناصر فراملی و در چارچوب نظام اقتصاد جهانی مورد تبیین و تحلیل قرار گیرد. به نظر گوندرفرانک، نظریه‌پرداز اصلی این مکتب، نظریه نوسازی نگاه تاریخی ندارد و در نتیجه منجر به تعمیم تاریخ کشورهای غربی (مرکز) به کشورهای غیرغربی (پیرامون) می‌شود. برای مثال او عنوان می‌کند که کشورهای مرکزی قبل از توسعه خود تجربه‌ای به نام استعمار شدن را نداشتند ولی کشورهای پیرامونی، مستعمره‌های کشورهای مرکز هستند. او ابتدا راه نجات کشورهای توسعه‌نیافته را قطع ارتباط با کشورهای مرکز از طریق انقلاب‌های سوسیالیستی می‌داند ولی دست آخر به این نتیجه رسید که سوسیالیسم و کمونیسم نیز گذار دردناک از سرمایه‌داری به سرمایه‌داری است و در این مرحله صرفاً به مدیریت بحران می‌اندیشید و پایان دادن به وابستگی را ممکن نمی‌داند.

**دیدگاه وابستگی جدید** که شاخص‌ترین اندیشمند آن، کاردوزو است، بررسی ساختارهای داخلی جوامع پیرامونی (نقش عوامل داخلی) را به عوامل مطرح‌شده در نظریه وابستگی قدیم اضافه می‌کند. تبیین آنها، هم برون‌گرایانه و هم درون‌گرایانه می‌شود؛ چنان که کاردوزو در مطالعه برزیل، در کنار عوامل خارجی، از سه مؤلفه دیگر داخلی به نام «دولت نظامی، شرکت‌های چندملیتی و بورژوازی محلی» یاد می‌کند. وی از توسعه وابسته برزیل صحبت می‌کند، توسعه‌ای که در تحقق آن، نیروهای خارجی به‌خصوص شرکت‌های چندملیتی نقش دارند.

## دیدگاه نظام جهانی

ریشه‌های این دیدگاه را باید در نظریه مارکسیسم، نظریه عمومی نظام‌ها، دیدگاه وابستگی و نیز مکتب آنال جست‌وجو کرد. مهم‌ترین نظریه‌پرداز آن، والرشتاین است. او به‌جای تمایز و دو دسته کردن کشورها که نظریه‌پردازان وابستگی انجام می‌دادند، معتقد بود که جهان جدید از یک اقتصاد جهانی سرمایه‌دارانه تشکیل شده و دولت‌های ملی بخش‌هایی از این کل هستند. سنخ‌شناسی سه‌گانه او درباره دولت‌ها (دولت‌های مرکزی - دولت‌های نیمه‌پیرامونی - دولت‌های پیرامونی)، مبتنی بر وضعیت دولت و ساختارهای حکومت آن است.

**کلمه مثال ۴:** در نظر پارسونز تبدیل خانواده دهقانی به خانواده جدید بیانگر کدام نوع ساز و کار تطوری است؟ (سراسری ۸۶)

- (۱) ادخال اجتماعی (۲) انطباق فزاینده (۳) تمایز ساختی (۴) تعادل پویا

پاسخ: گزینه «۳» در نظریه پارسونز تبدیل خانواده دهقانی به خانواده جدید بیانگر تمایز ساختی است.

**کلمه مثال ۵:** کدام مورد از نظر پارسونز از مظاهر تحقق فردگرایی نهادی است؟ (سراسری ۹۳)

- (۱) اقلیت‌های قومی (۲) گروه‌های غیررسمی در سازمان‌ها  
(۳) متخصصین و تکنسین‌های مؤسسات اقتصادی (۴) دانشگاهیان و پژوهشگران مراکز علمی

پاسخ: گزینه «۱» از دیدگاه پارسونز فردگرایی نهادی، نوعی از فردگرایی است که در آن نفع فردی و نفع جمعی همسو با یکدیگر است و بین مصالح فردی و مصالح جمعی به وسیله ترتیبات نهادی موجود، هماهنگی وجود دارد. بدین ترتیب وی اقلیت‌های قومی را از مظاهر تحقق فردگرایی نهادی می‌داند.

**کلمه مثال ۶:** کدام گزینه بیانگر تأثیر فرآیند صنعتی‌شدن بر تغییر در نهاد خانواده است؟ (سراسری ۸۹)

- (۱) تغییر ساختاری، کارکردی و رابطه‌ای (۲) تغییر ساختاری، سادگی و هسته‌ای شدن  
(۳) تغییر ساختاری، سلسله‌مراتبی و هسته‌ای شدن (۴) تغییر کارکردی، اقتصادی و تولیدی

پاسخ: گزینه «۱» پس از انقلاب صنعتی رفته رفته ساختار نهاد خانواده تغییر کرد و کوچکتر و محدودتر شد تا آنجا که محدود به فرزندان و والدین گشت و تبدیل به خانواده هسته‌ای شد. با تغییر نظام اشتغال و جدایی محیط کار از خانه، خانواده کارکرد اقتصادی خود را به عنوان تولیدکننده از دست داد. با شکل‌گیری نظام‌های تخصصی مانند مدرسه، مراکز مذهبی، بیمارستان‌ها و کارخانه‌ها و ... خانواده رفته رفته کارکردهای خود را به آن‌ها محول کرد و مجبور شد برای دستیابی به آن خدمات به آن نظام‌ها مراجعه کند و با آن‌ها ارتباط گیرد.



## عاملیت و تغییر اجتماعی

در قالب فردگرایی روش‌شناختی است که عاملیت و نقش آن در قالب کارگزاری انسان در تغییرات اجتماعی مورد توجه قرار گرفته است. در دوره جدید، به‌خصوص در قالب پارادایم‌های تعریف و رفتار اجتماعی، عاملیت خصلت انسانی و اجتماعی پیدا کرده است. با گسترش نقش عوامل اجتماعی به‌خصوص در فرایندهای بسیج اجتماعی، جنبش‌های اجتماعی، مشارکت اجتماعی و سیاسی و نیز شکل‌دهی به حکومت‌های مردم‌سالارانه، ایده عاملیت اهمیت درخور توجهی پیدا می‌کند.

### عاملیت زنان

با پدید آمدن جنبش‌های اجتماعی زنان، شاهد نوعی تحول در اهداف و دیدگاه‌ها هستیم. این تحول را باید در تغییر دیدگاه‌های رفاه‌گرایانه به دیدگاه عامل‌گرایانه جست‌وجو کرد که در آن، زنان به صورت دریافت‌کنندگان منفعل کمک برای ارتقای رفاهشان نگریسته نمی‌شوند. در کسب چنین نقشی، سطح تحصیلات و نیز ورود به بازار کار، بیشترین تأثیر را داشته است. ورود به حوزه عمومی و مالکیت نیز از دیگر عوامل تأثیرگذار بر این جریان بوده‌اند. آلن تورن نیز در مصاحبه‌ای که در خصوص روند نوسازی در ایران داشت، عنوان کرد که روند نوسازی در ایران را دختران جوان رقم می‌زنند.

### عاملیت نخبگان

نخبگان اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و اقتصادی دارای بیشترین قدرت عاملیت هستند که در ظهور و افول تغییرات اجتماعی سهم دارند. به عقیده تام باتامور، در تحولات قرن بیستم سه گروه نخبه روشنفکران، مدیران صنایع و مقامات حکومتی، نقش مهمی را عهده‌دار بوده‌اند. همچنین باتامور، از نقش نخبگان در قالب گروه نخبه خاندانی، حکام استعمارگر، طبقه متوسط، روشنفکران انقلابی و رهبران ملی‌گرا در تغییرات اجتماعی کشورهای در حال توسعه بحث می‌کند. وی در مورد روشنفکران انقلابی معتقد است که این گروه به‌خصوص در جنبش ضداستعماری نقش مهمی داشته‌اند و در مورد رهبران ملی‌گرا معتقد است از طریق مبارزه برای کسب استقلال در آفریقا و آسیا، نیروی محرکه برای توسعه این کشورها بوده‌اند.

پارتو تغییرات اجتماعی را بر اساس **تحرك نخبگان** تبیین می‌کند. به گمان او گردش درست نخبگان، موجب نوعی تعادل و توازن است و کندی در گردش نخبگان را موجب عدم تعادل می‌داند. او گردش نخبگان را ناشی از افول منافع مستقر و ظهور منافع نو می‌داند. پارتو آهسته شدن گردش نخبگان را باعث فساد نخبگان حاکم و انباشت نخبگان باکیفیت در طبقات پایین می‌داند که موجب بی‌تعادلی می‌گردد.

به عقیده **توین‌بی**، رشد تمدن به نحوه عمل یک اقلیت خلاق بستگی دارد که به چالش‌های اجتماعی پیش‌آمده، پاسخ‌های متناسبی ارائه می‌دهند و جامعه را نیز در جهت درست رهبری می‌کنند. سازندگی و تغییر از نخبگان ناشی می‌شود در حالی که توده‌های مردم به حفظ شیوه‌های گذشته تمایل دارند.

**موسکا**، نخبگان را در قالب نوعی **طبقه اجتماعی** مورد توجه قرار می‌دهد و چگونگی تأثیر آن‌ها را بر روند تغییرات اجتماعی مورد بحث قرار می‌دهد. **میلز**، اداره و کنترل تغییرات اجتماعی را به دست سه گروه نخبه صاحب قدرت سیاسی (احزاب)، اقتصادی (صاحبان شرکت‌های تجاری و چندملیتی) و نظامی (نیروهای نظامی و امنیتی) می‌داند. نظریه او مبتنی بر سه‌لایه‌ای بودن توزیع قدرت است. او به تمایز عمده میان نخبگان قدرتمند و توده‌ها توجه دارد. او با نگاه نقادانه خود، آمریکا را جایی می‌داند که سریعاً به جامعه‌ای توده‌ای مبدل می‌شود. این امر به معنای سیطره حوزه‌های سیاسی، اقتصادی و نظامی بر حوزه عمومی است. البته میلز به توان جنبش‌های اجتماعی به‌خصوص از ناحیه جوانان و روشنفکران توجه قابل‌ملاحظه‌ای دارد. «تفاهم اجتماعی نخبگان»، با توجه به نظریه نخبگان، در تحقق و تسهیل تغییرات اجتماعی نقش به‌سزایی دارد.

### عاملیت جوانان

**پارسونز** از جمله جامعه‌شناسانی است که به خرده‌فرهنگ جوانان توجه کرده است؛ خرده‌فرهنگی که صورتی انتقادی، ستیزه‌جو و در مواردی خشن پیدا کرده است. او از پی بردن به این نکته که گسترش جنبش جوانان و اوج‌گیری نازیسم، خاستگاه واحدی دارند، شگفت‌زده بود. **مارکوزه** نیز پس از آنکه از طبقه کارگر به عنوان کارگزار تغییر و انقلاب قطع امید کرد، نظر خود را معطوف به جوانان در قالب جنبش‌های اجتماعی کرد. البته مارکوزه معتقد است که جنبش دانشجویی در هیچ کشوری، خود یک نیروی انقلابی نیست و زمانی انقلابی می‌شود که با دیگر گروه‌های محروم یا حاشیه‌ای در جامعه پیوند یابد.

با توجه به اندیشه صاحب‌نظرانی چون **ماسگرو** باید گفت:

- تمایل جوانان به ایجاد دگرگونی، بستگی به منزلت آنان دارد. در جایی که جوانان دارای منزلت بالایی هستند، کمتر تمایل به ایجاد تغییر اجتماعی دارند.
- زمانی که جوانان متوجه می‌شوند که بین ایدئولوژی و واقعیت، تضاد آشکار هست، بیشتر مستعد ورود به فرایندهای تغییر می‌شوند.
- افزایش سطح تحصیلات، زمینه را برای اعتراض و انتقاد بیشتر فراهم می‌کند.
- جوامعی که در مراحل گذار تاریخی قرار دارند در خود، استعداد بیشتری برای شکل دادن جنبش‌های دانشجویی دارند.



# مدرسان شریف

## فصل هجدهم

### «جامعه‌شناسی انقلاب»

#### درسنامه (۱): کلیات و مفاهیم



#### تعاریف

جامعه‌شناسی انقلاب بیشتر در پی بررسی نحوه دگرگونی ساخت سیاسی است. این جامعه‌شناسی با جامعه‌شناسی سیاسی دارای یک تفاوت عمده می‌باشد، بدین‌صورت که جامعه‌شناسی سیاسی به بررسی ساخت اجتماعی و ساخت سیاسی در یک جامعه در سطح بین‌المللی می‌پردازد، در حالی که جامعه‌شناسی انقلاب به بررسی شناخت کشمکش‌ها، تضاد و... در روابط موجود در یک نظام اجتماعی می‌پردازد.

#### اهداف جامعه‌شناسی انقلاب:

- ۱- توصیف فرایند انقلاب در جامعه
- ۲- تبیین دگرگونی‌های نظام اجتماعی و سیاسی
- ۳- نظریه‌پردازی و کشف قانون‌مندی انقلاب‌ها

#### تعاریف انقلاب:

در واقع دو دسته تعریف از پدیده انقلاب وجود دارد که عبارتند از:

الف) تحولاتی که می‌توان آن‌ها را **انقلاب کبیر** نامید. تعاریف افرادی مانند برنتون، پتی، نیومن و نیز مارکسیست‌هایی مانند لنین، مائو و کاسترو از این دسته‌اند.  
ب) دومین دسته از تعاریف گسترده است و تمام انتقال قدرت‌های غیرقانونی یا خشونت‌آمیز را دربرمی‌گیرند. تعاریف افرادی مانند رومر، تانتر، کالورت و دیویس را می‌توان در این دسته قرار داد.

#### انقلاب:

انقلاب (Revolution)، از جمله مفاهیمی است که برای نشان دادن یک دگرگونی بسیار جدی و ماهوی به کار می‌رود و از حیث لغوی، به معنی «دگرگون کردن و به‌هم‌زدگی همه چیز» است.

انقلاب به عنوان یک «پدیده اجتماعی» تلقی می‌شود و نتایج و علل آن بر اساس فرآیند شکل‌گیری تعریف می‌شود. به نظر برخی، چون در انقلاب، اهداف محقق نمی‌شود، آوردن اهداف در تعریف انقلاب درست نیست.

با معیار فرآیند، ویژگی‌های انقلاب عبارتند از: خشونت، غیرقانونی بودن، بسیج ایدئولوژیک. و با معیار نتایج، ویژگی‌های آن عبارتند از: تغییرات در قشربندی، ساختارها و نهادهای اجتماعی - اقتصادی و فرهنگی.

تعاریف متعددی درباره مفهوم انقلاب صورت گرفته است که برخی از این موارد، عبارتند از:

**تعریف اول:** به بیان **کوهن** ابعادی که معمولاً در تحول انقلابی رخ داده است عبارتند از:

۱- استحاله ارزش‌ها یا دگرگونی اسطوره‌های جامعه.

۲- تغییر ساختار اجتماعی.

۳- دگرگونی نهادها (وجه تمایز تغییر نهادها در تغییر کلی‌تر ساختارها آن است؛ دگرگونی نهادی اشاره به برخی تحولات در نهادهای سیاسی دارد، حال آن که منظور از تحول ساختاری، می‌تواند تغییر کلی روابط طبقاتی جامعه باشد. بدین ترتیب تحول نهادی ممکن است مشتمل بر انواع مختلفی از دگرگونی، مانند تغییر سلطنت یا منسوخ شدن آن، تأسیس یا برچیده شدن یک مجلس قانون‌گذاری یا تغییر اساسی در وظایف خاص قوه‌ی قانون‌گذاری در جامعه باشد).

۴- دگرگونی در ترکیب نخبگان (تغییر ریشه‌ای در ترکیب نخبگان، متضمن تغییر خاستگاه طبقاتی نخبگان است).

۵- انتقال غیرقانونی قدرت.

۶- حضور رفتار خشونت‌آمیز در قالب وقایعی که به انقلاب منجر می‌شود.



**تعریف دوم:** در برخی از تعاریف، انقلاب به معنای «منارعه انقلابی» نیز در نظر گرفته شده است که در آن، بخش عمده‌ای از جمعیت به صورتی مؤثر بسیج می‌شوند. در این بیان، انقلاب منارعه‌ای خشونت آمیز برای قبضه قدرت در درون یک واحد سیاسی مستقل است که در طی آن، گروه‌های خارج از بلوک قدرت، اقدام به بسیج توده‌های می‌کنند و در صورت پیروزی، قدرت را به دست می‌گیرند.

**تعریف گیدنز:** انقلاب عبارت از تصرف قدرت دولتی از طریق وسایل خشن به وسیله رهبران یک جنبش توده‌ای به منظور استفاده بعدی از آن برای ایجاد اصلاحات عمده اجتماعی است.

**تعریف هانتینگتون:** انقلاب عبارت از تحولی سریع، اساسی و خشونت‌بار در ارزش‌ها و اسطوره‌های حاکم بر جامعه و نیز در نهادهای سیاسی، ساخت اجتماعی، رهبری و فعالیت سیاست‌های حکومتی است.

**تعریف دکتر پناهی:** انقلاب اجتماعی، حرکت توده‌ای نسبتاً سازمان‌یافته‌ای است که با حمایت اکثریت مردم، در ساختارهای سیاسی و ترکیب طبقاتی نخبگان سیاسی، دگرگونی سریع و اساسی ایجاد می‌کند.



**نکته ۱:** نظریه‌های مربوط به انقلاب، در جامعه‌شناسی انقلاب، به بررسی فرآیندی می‌پردازند که طی آن، جامعه از حالت عادی به حالت انقلابی می‌رسد.

**مثال ۱:** در مطالعه پدیده اجتماعی انقلاب، نظریه‌های انقلاب بیشتر در تبیین چگونگی انتقال جامعه از وضعیت ..... به کار می‌روند. (سراسری ۸۱)

- (۱) انقلابی به وضعیت عادی  
(۲) انقلابی به وقوع انقلاب  
(۳) عادی به وضعیت انقلابی  
(۴) موجود به وضعیت آرمانی



**پاسخ:** گزینه «۳» نظریه‌های انقلابی بیشتر در پی تبیین چگونگی انتقال جامعه از وضعیت عادی به وضعیت انقلابی است.



**مثال ۲:** یک جنبش انقلابی، چگونه انقلاب محسوب می‌شود؟ (سراسری ۹۷)

- (۱) آنگاه که بتواند نخبگان سیاسی جدیدی با خاستگاه اجتماعی متفاوت از نخبگان قبلی، بر سر کار آورد.  
(۲) آنگاه که بتواند یک حرکت جمعی نسبتاً سازمان‌یافته به منظور ایجاد اصلاحات ساختاری در ابعاد جامعه، پدید آورد.  
(۳) آنگاه که بتواند به تغییر نسبتاً ناگهانی، سریع و خشونت‌آمیز قوانین رسمی گروه، نهادها و نظام ارزش‌های مسلط بپردازد.  
(۴) آنگاه که بتواند به ابراز احساسات خاص، تأیید و تحکیم ارزش‌ها و باورهای موجود یا تبلیغ فکر و مذهب جدیدی بپردازد.



**پاسخ:** گزینه «۱» طبق تعریف دکتر پناهی، انقلاب عبارت است از دگرگونی اساسی و سریع خاستگاه اجتماعی (طبقاتی) نخبگان سیاسی حاکم که پس از سرنوشتی رژیم به وسیله یک حرکت جمعی توده‌ای فراقانونی به قدرت می‌رسند یا به عبارت دیگر، انقلاب یک حرکت جمعی توده‌ای فراقانونی است که به سرنوشتی رژیم و دگرگونی اساسی و سریع خاستگاه اجتماعی (طبقاتی) نخبگان سیاسی حاکم منجر می‌شود؛ مثلاً در انقلاب اسلامی ایران هر پنج عنصری که در تعریف آمده است؛ حضور دارد.



**مثال ۳:** کدام گزینه مؤلفه‌های اساسی مفهوم انقلاب را به نحو کامل تری دربر می‌گیرد؟ (سراسری ۸۶)

- (۱) توسل به روش‌های غیرقانونی، مشارکت مردم، ساقط شدن حاکمیت موجود  
(۲) ساقط شدن حاکمیت موجود، مشارکت مردم، رهبری واحد، تحولات فرهنگی عمیق  
(۳) مشارکت مردم، رهبری واحد، خشونت، پیامدهای گسترده بین‌المللی  
(۴) مشارکت مردم، ساقط شدن حاکمیت موجود، پیامدهای گسترده بین‌المللی



**پاسخ:** گزینه «۱» انقلاب به معنی دگرگونی بسیار جدی و ماهر به کار می‌رود و به معنای نابودی ساختار اقتصادی - اجتماعی - سیاسی (ساقط شدن حاکمیت موجود) است و غیرقانونی بودن - استفاده از عامل قهری (زور) - بسیج ایدئولوژیک - خشونت و مشارکت اساسی و وسیع توده مردم بالاخص قشر پایین از ویژگی‌های انقلاب به شمار می‌آیند.



**مثال ۴:** آیا یک انقلاب بنا به ماهیت، بدون سازمان و تشکیلات ممکن است و از این حیث وضع انقلاب اسلامی چگونه بوده است؟ (سراسری ۸۸)

- (۱) بله - بدون سازمان و تشکیلات و کاملاً مردمی بود.  
(۲) بله - اسلامی بود که از درون حرکات کاملاً خودجوش مردم به وجود آمد و ادامه یافت.  
(۳) نه - آن را گروه‌ها و احزاب چریکی و غیر چریکی ایجاد کردند.  
(۴) نه - آن را سازمان‌های غیر رسمی مساجد، هیأت‌های دینی و سازمان نیمه‌رسمی علمای دینی هدایت کردند.



**پاسخ:** گزینه «۴» انقلاب یک تغییر ساختاری است پس با شدت تضاد در رابطه است. شدت تضاد هم مربوط است به افزایش سازماندهی. پس هیچ انقلابی بدون سازماندهی اتفاق نمی‌افتد. پس گزینه «۱» و «۲» غلط است. گزینه «۳» را هم باید با بخش دوم سؤال رد کرد. می‌دانیم که گروه‌های چریکی و احزاب سیاسی خیلی در انقلاب اسلامی نقش نداشتند و بیشتر رهبران مذهبی و مردم رهبران نیمه‌رسمی بودند. پس گزینه «۳» هم غلط است.



## درسنامه (۲): مهم‌ترین رویکردها و نظریه‌های مطرح در تبیین انقلاب



### تئوری‌های مرتبط با رویکرد مارکسیستی

**مارکس:** برخی از جامعه‌شناسان انقلاب، با تأکید بر مبحث دیالکتیک (به‌عنوان یکی از مباحث اصلی روش‌شناسی مارکسیستی) معتقدند که مدل انقلاب مارکس لزوماً یک مدل خطی نیست.

در مدل **تک‌خطی**، سیر تحول عبارت بود از: کمون اولیه - برده‌داری - فئودالیت - سرمایه‌داری - سوسیالیسم.

در مدل **دیالکتیکی**، مارکس از دو عنصر **زیربنا و روبنا** یاد می‌کند: روبنا مشتمل بر پدیده‌هایی چون حکومت، ایدئولوژی، قانون، آموزش و پرورش، هنر و... است. زیربنا نیز عبارت از شیوه تولید است. در شیوه تولید دو عنصر اساسی قابل تشخیص‌اند: ۱- نیروها و ابزار تولید ۲- روابط تولیدی.

از نظر مارکس، در مراحل از سیر حرکت تاریخی، نیروهای تولید دگرگون می‌شوند که روابط تولیدی هم باید متناسب با این دگرگونی تغییر یابند؛ اگر این تغییر ضروری در سطح روابط تولیدی صورت نگیرد و هماهنگی میان نیروهای جدید تولید و روابط تولیدی ایجاد نشود، نوعی گسیختگی در جامعه رخ می‌دهد و جامعه از وضعیت عادی به وضعیت انقلابی گذار خواهد داشت.

براساس نظر مارکس، «یک انقلاب اجتماعی عبارت از تغییری در وجه تولید، به همراه تغییر متعاقبی در کلیه عناصر فرعی بافت جامعه است».

مارکس معتقد است در جامعه سرمایه‌داری به هنگام اختلاف میان نیروهای تولید و روابط تولیدی، دو نوع طبقه شکل می‌گیرد:

۱- طبقه حاکم و کارفرما و استثمارگر (اقلیت) ۲- طبقه محروم و کارگر (اکثریت). طبقه انقلابی، در واقع، همان طبقه کارگر است که با کسب آگاهی طبقاتی، از طبقه «در خود» به طبقه «برای خود» تبدیل می‌شود و اقدام به انقلاب علیه طبقه حاکم می‌کند.

استنباط **کوهن** از مدل نظریه انقلاب مارکس:

تضاد طبقاتی ← استثمار ← از خودبیگانگی ← خودآگاهی ← خودآگاهی طبقاتی: جنبش انقلابی.

استنباط دیگری از کوهن: شیوه تولید (ساختار و روابط اجتماعی) ← از خودبیگانگی ← آگاهی طبقاتی ← انقلاب.

مارکس می‌گوید: **نابودی نهایی دولت در دوران کمونیسم است**، چون دولت ابزار طبقه حاکم است، ولی اگر طبقه‌ای نباشد، دولتی هم نخواهد بود. بعد از انقلاب تا زمانی که همه بقایای بورژوازی از میان نرفته، دولت باقی می‌ماند ولی پس از نابودی آن، این ابزار سرکوب هم از بین خواهد رفت.

از طرفی نیز مارکس می‌گوید طبقه بورژوازی طبقه‌ای انقلابی و انقلاب‌آفرین است: انقلابی است چون آثار دوره کهن (فئودالیسم) را از میان برداشته است و انقلاب‌آفرین است چون به منظور بهبود موقعیت خویش، به نوسازی مستمر تکنولوژی می‌پردازد.

**نکته ۲:** به طور کلی، مدل‌ها درست یا غلط نیستند (برخلاف تئوری‌ها)، بلکه مفید یا نامفیدند.

**مثال ۵:** در مدل دیالکتیکی مارکس، جامعه چه هنگام از وضعیت عادی به سوی وضعیت انقلابی حرکت می‌کند؟

۱) شورش طبقه کارگر علیه طبقه کارفرما

۲) دگرگونی در نیروهای تولید، به‌رغم ثبات روابط تولیدی

۳) دگرگونی در روابط تولیدی، به‌رغم ثبات نیروهای تولید

۴) شکل‌گیری «طبقه در خود» در کارگران

**پاسخ:** گزینه «۲» از نظر مارکس، در مراحل از سیر حرکت تاریخی، نیروهای تولید دگرگون می‌شوند در نتیجه روابط تولیدی هم باید متناسب با این دگرگونی، تغییر یابند؛ اگر این تغییر ضروری در سطح روابط تولیدی صورت نگیرد و هماهنگی میان نیروهای جدید تولید و روابط تولیدی ایجاد نشود، نوعی گسیختگی در جامعه رخ خواهد داد و جامعه از وضعیت عادی به سوی وضعیت انقلابی حرکت می‌کند.

### لنین

وی برخلاف مارکس، بین **خودآگاهی اتحادیه‌ای و طبقاتی** تفاوت قائل می‌شود؛ در اتحادیه‌ای که معمولاً در سطح شرایط عینی قرار دارد، کارگران به حداقل منافع خود و یا به منافع کوتاه مدت‌شان دست می‌یابند، در نتیجه راضی می‌شوند و انقلاب نمی‌کنند. اما در نوع طبقاتی، که نیاز به ایجاد شرایط ذهنی دارد، کارگران به منافع حداکثری خود می‌اندیشند و برای رسیدن به منافع بلند مدت‌شان انقلاب می‌کنند.

لنین معتقد بود رابطه‌ای که مارکس بین از خودبیگانگی و آگاهی طبقاتی برقرار کرده یک رابطه قطعی است. اما اگر این رابطه درست می‌بود، باید در همه‌جا جنبش انقلابی رخ می‌داد، در حالی که اینگونه نیست. لنین با رد انگاره جبر تاریخی، می‌گوید **رابطه میان از خودبیگانگی و آگاهی طبقاتی، رابطه‌ای قطعی**

**و علی‌نیست بلکه رابطه‌ای ضعیف و احتمالی** می‌باشد. به عقیده او می‌بایست با عامل «اراده انسانی»، این رابطه ضعیف را به رابطه قطعی تبدیل کرد.

به نظر لنین کارگران، خود نمی‌توانند به آگاهی طبقاتی برسند. وی معتقد است حصول به این آگاهی باید توسط حزب کوچکی از انقلابیون حرفه‌ای، یعنی **حزب پیشرو** (یا حزب پیشگام یا Avant-garde) شکل گیرد. مهم‌ترین هدف این حزب عبارت از سازماندهی جریان انقلابی و برنامه‌ریزی معین برای کارگران است. «انقلابیون حرفه‌ای» تمام وقت‌شان صرف هدایت جریان است و آموزش‌های لازم را در این باره کسب کرده‌اند و به دیگران نیز آموزش می‌دهند.





حرف اساسی لنین این است که در جامعه‌ای که سرمایه‌داری در آن به طور کامل توسعه نیافته ولی طبقه کارگر رو به رشدی دارد، در صورت برآورده شدن برخی شرایط، وقوع انقلابی تحت رهبری پرولتاریا امکان پذیر است ولی اینگونه نیست که خودانگیختگی انقلاب پرولتاریا وجود داشته باشد، بلکه حتماً می‌بایست به عناصر دیگری چون حزب پیشگام در این قضیه و نقش آن‌ها اهمیت داد. **به اعتقاد او، انقلاب به طور خودانگیخته به وقوع نمی‌پیوندد و می‌بایست با آموزش سیاسی و سازماندهی انقلابی به هدایت توده‌ها پرداخت.**

منتقدین لنین، معتقد بودند که حرکت او و انقلاب مورد نظر او، **دیکتاتوری حزب** است نه دیکتاتوری پرولتاریا (یعنی خود کارگران علیه مدیران به پا نمی‌خیزند بلکه خود حزب این کار را می‌کند).

در مورد نقش حزب کمونیست سه دیدگاه عمده وجود دارد:

(۱) **مکتب خودانگیختگی:** از این دیدگاه، حزب نقشی در قیام ایفا نمی‌کند. در نهایت کارگران به واسطه رشد خود نهایتاً قیام می‌کنند و رژیم موجود را از میان برمی‌دارند.

(۲) **اندیشه لنین:** این دیدگاه بر مرکزگرایی و نقش تعیین‌کننده حزب کمونیست تأکید دارد.

(۳) **اندیشه رزا لوکزامبورگ:** در این دیدگاه نقش حزب مورد پذیرش است، اما بر رابطه متقابل آن با توده و تعیین‌کننده بودن توده تأکید می‌شود.

### رزا لوکزامبورگ

منتقد اصلی حزب پیشگام لنین، رزا لوکزامبورگ بود که او را از نظریه‌پردازان مکتب خودانگیختگی می‌دانند، در حالی که او به حزب و نقش آن اعتقاد داشت، اما در مقایسه با لنین، آثار لوکزامبورگ آمیخته با اعتقاد استوارتری نسبت به توده‌ها بود. او عقیده داشت مرکزگرایی و حزب انقلابی لنین موجب تبعیت کورکورانه همه اعضای حزب نسبت به این هسته کوچک می‌شود و نیز موجب تفکیک این هسته یا حزب از جنبش می‌گردد. یعنی این مفهوم سندی میان رهبری و پیروان، ایجاد می‌کند که برای هر جنبش سوسیالیستی زبان‌بخش است. لوکزامبورگ خواهان کنش متقابل بیشتری بین حزب و کارگران بود. در واقع عامل سیاسی تعیین‌کننده برای لوکزامبورگ، **توده‌ها و برای لنین، حزب** بود. لوکزامبورگ در تئوری لنین (در مورد حزب پیشگام) نتیجه احتمالی آن، یعنی جامعه اقتدارگرا را می‌دید.

وی بحث **خودانگیختگی طبقاتی** را مطرح کرد و بر اهمیت خودآگاهی طبقاتی تأکید می‌نماید. او، برخلاف لنین، اهمیت حزب پیشرو را نفی کرد و می‌گوید آگاهی انقلابی را باید رهبران ایجاد کنند. وی معتقد بود اگر حزب پیشرو قدرت را در دست گیرد، این حزب در نهایت گرایش به دیکتاتوری خواهد داشت و حاضر نخواهد بود دست از قدرت بردارد.

**تفاوت میان لوکزامبورگ و لنین:** لوکزامبورگ با خوش‌بینی نسبتاً افراط‌آمیزی باور داشت که فشار توده‌های انقلابی، هرگونه خطای سیاسی رهبری حزب را تصحیح خواهد کرد. لنین پیش‌تر بر هدفی چشم‌دوخته بود که پیش رو داشت و برای تحصیل آن به دنبال ابزارهای سیاسی لازم می‌گشت. **کائوتسکی:**

او برخلاف لنین معتقد است شرایط ذهنی برای انقلاب، یعنی استعداد افراد برای انقلاب کردن وجود دارد، ولی شرایط عینی مورد نظر مارکس در جامعه کنونی مهیا نیست و باید آن‌ها را ایجاد کرد (لنین معتقد بود شرایط عینی وجود دارد و باید شرایط ذهنی انقلاب را مهیا کرد).

**نکته ۳:** چون در نظریه‌های مارکسیستی (اولیه) جامعه به صورت طبقاتی در نظر گرفته می‌شود، حرکت انقلابی را یک حرکت طبقاتی می‌دانند.

### گرامشی

وی به جای حزب پیشتاز لنین، از **روشنفکران** نام می‌برد. این روشنفکران دو دسته‌اند:

۱- روشنفکران ارگانیک که در خدمت حاکمیت هستند،

۲- روشنفکران مستقل، شناور، سنتی و فارغ از تعلق طبقاتی، که به آزادی جامعه خویش توجه دارند.

از نظر گرامشی، طبقه سرمایه‌دار علاوه بر سلطه اقتصادی، سلطه‌های فرهنگی و اجتماعی نیز بر کارگران اعمال می‌کند. به نظر او، به همان اندازه که طبقه سرمایه‌دار برای فرار از انقلاب به سلطه فرهنگی (هژمونی) بر توده مردم می‌پردازد، روشنفکران سنتی شناور نیز باید با اسلحه مشابهی وارد کارزار شوند و با دادن آموزش‌های اجتماعی، فرهنگی و سیاسی به مردم، در پی تدارک فرهنگ لازم باشند تا بتوانند سلطه فرهنگی یا همان هژمونی سرمایه‌داری را بشکنند.

### مائو

درس بزرگ مائو برای کشورهای توسعه‌نیافته جهان این بود که «باید مارکسیسم را با وضعیت خاص هر کشور سازگار ساخت، نه آنکه به غلط سعی کنیم آن شرایط خاص را با مارکسیسم سازگار کنیم.» نظریه مائو **عملی‌ترین تئوری مارکسیستی** است.

مائو عقیده دارد در کشوری که طبقه کارگر موجود، توان شرکت در جنبش انقلابی را ندارد، سایر طبقاتی که رابطه آن‌ها با طبقه حاکم مثل رابطه پرولتاریا با بورژوازی است، می‌توانند دارای آگاهی طبقاتی باشند و لذا کاملاً مستعد انقلاب باشند. وقتی چنین طبقه‌ای وجود داشته باشد، یک انقلاب می‌تواند به وقوع بپیوندد. در نظامی که دهقانان در آن، تحت سلطه و استثمار بوده و از طرفی دارای شعور طبقاتی رو به رشدی باشند، گروه دهقانان، طبقه انقلابی را تشکیل می‌دهند و از آنجا که هنوز جامعه به آن توسعه کافی نرسیده است، لذا انقلاب باید توسط حزب هدایت شود. مائو سه اندیشه به مدل مارکس افزود: